

غزالی و مآخذ صوفیانه او

نوشته نصرالله پورجوادی

ابوحامد محمد غزالی یکی از بزرگترین نویسندگان عالم اسلام است و بزرگترین و مهمترین اثر او نیز احیاء علوم الدین است. درباره اهمیت این اثر گفته‌اند که اگر همه کتابهای عالم اسلام از میان می‌رفت و فقط احیاء باقی می‌ماند، با داشتن این کتاب گویی چیزی از دست نرفته بود.^۱ این اثر حاصل دوران پختگی فکری و روحی ابوحامد است، و نوشتن آن را مؤلف پس از انقلاب روحی خود و روی آوردن به تصوف در سال ۴۸۸ و در دورانی که در شام و قدس در عزلت به سر می‌برده آغاز کرده است. اگرچه احیاء یک کتاب صوفیانه محض نیست، مطالب آن تا حدود زیادی جنبه صوفیانه دارد و غزالی در نوشتن آن از آثار صوفیان پیشین استفاده کرده است.

درباره مآخذ صوفیانه ابوحامد برای تألیف کتاب احیاء تاکنون تحقیق جامعی صورت نگرفته است. غزالی در کتاب المنتقد من الضلال اشاره‌ای به بعضی از منابع خود کرده است. می‌نویسد که وقتی به طریق صوفیان روی آوردم، «به تحصیل علم ایشان از راه مطالعه کتابهایشان مانند قوت القلوب ابوطالب مکی رحمه الله و کتابهای حارث محاسبی و سخنان پراکنده بازمانده از جنید و شبلی و بایزید بسطامی و مشایخ صوفیه پرداختم».^۲ از همین اشاره کوتاه است که محققان نتیجه

۱. صلاح‌الدین الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، تصحیح هلموت ریتز، ویسبادن ۱۹۶۲، ص ۲۷۵.
۲. ابوحامد غزالی، المنتقد من الضلال، تصحیح محمد محمدجابر، مکتبه الجندی، قاهره [بی تا]، ص ۴۳.

گرفته‌اند که مآخذ صوفیانه ابو حامد، در احیاء، قوت القلوب مکی و کتابهای محاسبی و اقوال پراکنده صوفیان است^۳ و توجه خود را نیز عمدتاً به کتابهای مکی و محاسبی معطوف کرده‌اند. یکی از محققانی که درباره مآخذ صوفیانه ابو حامد بحث کرده است مارگارت اسمیت است. وی در کتابی که درباره غزالی نوشته است، پس از ذکر بعضی از سخنان پراکنده صوفیان نخستین از قبیل ابراهیم ادهم و رابعه عدویه، به تأثیر آثار حارث محاسبی (ف. ۲۴۳) پرداخته، و از آثاری چون الرعاية لحقوق الله که خودش تصحیح کرده بوده است و نیز از وصایا، کتاب احکام التوبة، محاسبات النفس، و «فصل فی المحبة» (مندرج در حلیة الاولیاء ابو نعیم اصفهانی) نام برده و گفته است که روانشناسی غزالی و نظر او درباره عقل و علم مبتنی بر نظر محاسبی است.^۴ اسمیت به پاره‌ای از سخنان بایزید و جنید و شبلی در احیاء اشاره کرده است، بی آنکه معلوم کند که این اقوال را غزالی از کجا اخذ کرده بوده است. قوت القلوب ابوطالب مکی (ف. ۳۸۶) مآخذ دیگر ابو حامد است که اسمیت می‌گوید در بحثهای علم و معرفت علما و همچنین مشاهده و یقین ابو حامد متأثر از آن بوده است.^۵ اسمیت سپس از آثار سه نویسنده دیگر به عنوان مآخذ غزالی نام برده، یکی ابو عبد الرحمن سلمی نیشابوری (ف. ۴۱۲) صاحب طبقات الصوفیه و حقائق النفسیر است، و دیگر ابوالقاسم قشیری (ف. ۴۶۵) صاحب اثر معروف الرسالة التشریفة، و دیگر علی بن عثمان هجویری (ف. ۴۶۹) صاحب کشف المحجوب. اسمیت، در خصوص چگونگی تأثیر آثار سلمی در احیاء، چیزی نمی‌گوید، اما درباره رساله قشیری می‌گوید که باب سماع و وجد این اثر در احیاء مؤثر بوده است. بحث هجویری درباره حال و وقت و مقام و تمکین، از نظر اسمیت، در دو اثر دیگر غزالی به نامهای روضة الطالین و مشکاة الانوار تأثیر گذاشته است. در احیاء نیز غزالی از باب سماع در کشف المحجوب استفاده کرده و اسمیت بعضی از موارد مشترک، از جمله داستان ابراهیم الخواص و داستان حضرت داود، را ذکر کرده است.^۶ در اصطلاحات صوفیه نیز، اسمیت معتقد است که غزالی متأثر از کشف المحجوب بوده است.^۷

۳. مثلاً نگاه کنید به مقدمه لوی ماسینیون به کتاب الطواصین حلاج، پاریس ۱۹۱۳، ص XIV.

4. Margaret Smith, *Al-Ghazali, The Mystic*, Lahore, n. d. (first edition: London 1944), p. 123-4.

۵. همان، ص ۱۲۸.

۶. همان، ص ۱۳۱. روضة الطالین، از آثاری است که به غلط به ابو حامد نسبت داده شده است.

۷. همان، ص ۱۳۲-۱۳۰.

اظهار نظرهای اسمیت درباره تأثیر آثار مذکور در احیاء بیشتر ناظر به مفاهیم و نظریاتی است که غزالی در مباحث خاص مطرح کرده است و اگرچه گاهی هم اسمیت به بعضی از اقوال و داستانهای مشترک در احیاء و آثار دیگر اشاره کرده است، لیکن به طور کلی بررسی او مجمل است و دقیقاً به مقایسه عبارات یا بندها یا فصلهای مشترک میان اثر غزالی و آثار دیگران نپرداخته است. ما به صرف این که داستانی یا قولی از یکی از مشایخ در دو اثر از دو نویسنده مشاهده کردیم نمی‌توانیم حکم کنیم که یکی مأخذ دیگری بوده است. برای اثبات این معنی به شواهد و قرائن و دلائل بیشتری نیاز داریم. درست است که پاره‌ای از مطائبی که غزالی در کتاب سماع در احیاء علوم‌الدین نقل کرده است کاملاً شبیه است به پاره‌ای از مطائب رساله قشیری و کشف‌المحجوب هجویری. ولی بررسی دقیق بحث «سماع» در احیاء و کتابهای قشیری و هجویری نشان می‌دهد که غزالی در بحث سماع از این دو اثر استفاده نکرده، بلکه از کتاب اللّمع ابونصر سراج که خود مأخذ رساله قشیری و کشف‌المحجوب هجویری بوده است استفاده کرده است.

باری، برای مطالعه دقیقتر در خصوص تأثیر آثار صوفیان پیشین در احیاء، باید به سراغ دو محقق دیگر برویم. یکی از آنها هواء لازاروس - یافه است که در تحقیقاتی که درباره سبک و زبان غزالی و بعضی از اصطلاحات و مفاهیم او کرده است مسأله تأثیر آثار پیشینیان در آثار ابوحامد، بخصوص احیاء، را پیش کشیده و اشاره کرده است که غزالی مانند بسیاری از نویسندگان دیگر قرون وسطی براحتی و با خیال آسوده مطائبی از آثار دیگران برمی‌داشته و بدون ذکر مأخذ در کتاب خود نقل می‌کرده است.^۸ غزالی، چنانکه خاتم لازاروس - یافه اشاره کرده است، حتی در کتاب المنقذ که در شرح احوال خود نوشته است از نوشته‌های دیگران تقلید کرده است. مثلاً مطلبی که وی در مقدمه المنقذ درباره احساس خود راجع به اختلاف مذاهب و فرقه ناجیه نوشته است بسیار شبیه به مطائبی است که محاسبی در مقدمه کتاب الوصایا نوشته است.^۹ محاسبی یکی از کسانی است که غزالی خود در المنقذ از او نام برده است. نویسنده دیگری که

8. Hava Lazarus - Yafeh, *Studies in Al-Ghazzali*, Jerusalem 1975, p. 18.

(عنوان عربی این اثر که از این به بعد در ارجاعات از آن استفاده خواهیم کرد *دراسات فی الغزالی* است).

۹. الحارث بن اسد المحاسبی، الوصایا تصحیح عبدالقادر احمد عطا، قاهره ۱۳۸۴ / ۱۹۶۵، ص ۸-۲۷. مشابهت میان مقدمه المنقذ و الوصایا محاسبی مورد توجه محققان دیگر هم بوده است. بنگرید به Josef van Ess, "Quelques remarques sur le Munqid min ad-dalāl", *Gazālī, la raison et le miracle* (table ronde UNESCO, 1985), Paris 1985, p. 64.

غزالی از او نام برده است، چنانکه قبلاً گفتیم، ابوطالب مکی (ف. ۳۸۶) است. غزالی نام ابوطالب را نه فقط در المنتذ بلکه در احیاء نیز آورده است. لازاروس می‌گوید با وجود این که از قدیم درباره تأثیر قوت القلوب در احیاء سخن گفته شده است،^{۱۰} لیکن تاکنون تحقیق دقیق و جامعی درباره مطالبی که غزالی از قوت القلوب برگرفته انجام نشده است. لازاروس سپس فهرستی از موارد مشابه در کتاب اول احیاء و جزء اول قوت القلوب که هر دو درباره علم است ارائه می‌دهد.^{۱۱}

محقق دیگری که درباره تأثیر مکی در غزالی تحقیق کرده است کوچیرو ناکاموراست که در مقاله‌ای مستقل ابواب و فصول قوت القلوب و احیاء را با هم مقایسه کرده^{۱۲} و به‌خصوص کوشیده است تا نشان دهد که غزالی بسیاری از مطالب مربوط به «ترتیب الاوراد» در احیاء را از قوت القلوب گرفته است.^{۱۳} علاوه بر این، ناکامورا به مفاهیم و اصطلاحات مشابه در این دو اثر، از قبیل «علم الظاهر» و «علم الباطن»، «علماء الدنيا» و «علماء الآخرة»، «مقرّبون و صدیقون»، اشاره کرده است.

این محققان، و محققان دیگری که درباره تأثیر آثار صوفیان پیشین در احیاء علوم‌الدین سخن گفته‌اند،^{۱۴} عموماً در حد همین آثاری که ذکر کردیم متوقف شده‌اند. حتی در مورد همین آثار، به‌خصوص قوت القلوب، نیز هنوز معلوم نیست که غزالی تا چه حد از آنها استفاده کرده است. از این گذشته، ابوحامد بدون شک مآخذ دیگری غیر از آنچه تاکنون شناخته شده در دست داشته است. اصولاً ممکن نیست کتابی به بزرگی و حجم احیاء علوم‌الدین را یک شخص صرفاً به کمک حافظه خود و یا با استفاده جسته و گریخته از دو سه مآخذ تألیف کرده باشد. خانم لازاروس در کتاب خود تأکید کرده است که غزالی نه فقط مفاهیم و اصطلاحات و تعبیرات و جملات را از

۱۰. ابن تیمیه از کسانی است که (در جواب اهل ایمان) به تأثیر مکی در غزالی اشاره کرده است. (نقل از لازاروس - یافته، دراسات، ص ۳۴).

۱۱. لازاروس - یافته، دراسات، ص ۳۵.

12. Kojiro Nakamura, *Makki and Ghazālī on Mystical Practices*, Orient XX(1984), pp. 83-91.

۱۳. همان، ص ۸۵-۸۰.

۱۴. بنگرید مثلاً به: عبدالحسین زرین‌کوب، فراز از مدرسه، تهران ۱۳۵۳، ص ۲۸۴-۵ (زرین‌کوب در یادداشت خود در صفحه ۳۳۸ می‌نویسد که شبلی نعمانی نیز در کتاب الغزالی، قوت القلوب را با احیاء مقایسه کرده است. به این اثر من دسترسی نداشتم).

کتابهای دیگران به عاریت گرفته بلکه حتی بخشهایی کامل از کتابهای دیگران را برگرفته و در کتاب خود آورده است، بدون این که حتی اشاره‌ای به مآخذ خود بکند^{۱۵} یا ردّ پایی به جا گذارد. به نظر لازاروس، «غزالی بیش از پیشینیان خود از کتابهای دیگران برگرفته است، به مراتب بیش از حدّی که در عصر او میان نویسندگان مرسوم بود»^{۱۶}.

یکی از عواملی که پیدا کردن مآخذ ابوحامد را برای ما دشوار می‌سازد این است که، به قول لازاروس، غزالی بسیار ماهرانه مطالب را از کتابهای دیگران برداشته و با مطالب کتاب خود پیوند داده است.^{۱۷} دلیل دیگر این است که ما همه مآخذی را که غزالی از آنها استفاده کرده بوده است در اختیار نداریم. تعدادی از آنها یقیناً از بین رفته است. بعضی از آنها هم هنوز به صورت خطی است و چاپ نشده است. در اینجا من می‌خواهم یکی از این مآخذ را که هنوز به صورت خطی است و غزالی از آن استفاده فراوان کرده و حتی بخشهایی از آن را برداشته و عیناً در کتاب خود آورده است معرفی کنم. این کتاب تهذیب الاسرار ابوسعید خرگوشی نیشابوری است. در جای دیگر به ترتیب برگرفته‌های غزالی را از بعضی از ابواب رساله قشیری و نیز برگرفته‌های او را در بحث سماع از کتابهای قوت القلوب مکی و لمع سراج بررسی خواهیم کرد.

برگرفته‌های غزالی از تهذیب الاسرار خرگوشی

ابوسعید (یا، چنانکه در برخی از منابع آمده است، ابوسعید) واعظ خرگوشی یکی از صوفیان و نویسندگان نیشابوری در قرن چهارم است. وی معاصر مشایخی چون ابوبکر کلابادی (ف. ۳۸۰ یا ۳۹۰) و ابونصر سراج طوسی (ف. ۳۷۸) بوده و مانند ایشان کتابی جامع در تصوف تألیف کرده است به نام تهذیب الاسرار.^{۱۸} این کتاب متأسفانه تاکنون چنانکه باید مورد توجه محققان واقع نشده است. درباره این اثر، ای. جی. آربری در سال ۱۹۳۸ مقاله‌ای نوشت و در ضمن ذکر اهمیت آن از لحاظ تاریخ تصوف، سعی کرد نشان دهد که مطالب آن عمدتاً از کتاب اللّمع سراج اخذ شده

۱۵. لازاروس - یافه، دراسات، ص ۲۰.

۱۶. همان، ص ۱۹.

۱۷. همان، ص ۲۰.

۱۸. درباره خرگوشی و آثار او بنگرید به: احمد طاهری عراقی، «ابوسعید [سعید] خرگوشی نیشابوری و شرف‌النبی»، نشر دانش، ۱/۳، آذر و دی ۱۳۶۱، ص ۵۳-۴۸.

است.^{۱۹} کار آبروی در معرفی تهذیب الاسرار و انتقاد شناخته و غیر منصفانه او به گمان من در غفلت محققان از این کتاب و تصحیح نشدن و چاپ نشدن آن بی تأثیر نبوده است. من در جای دیگر درباره اهمیت این اثر و پاره‌ای از مطالب بکر آن تا حدودی سخن گفته‌ام. در این جا همین قدر می‌گویم که تهذیب الاسرار اگرچه بعد از کتابهای کلابادی و سراج نوشته شده و به احتمال ضعیف از لمع سراج اندکی تأثیر پذیرفته است، از چند جهت برای ما مهم است. یکی این که این اثر اولین کتاب جامع (manual) در تصوف است که به قلم یک نیشابوری نوشته شده است. کلابادی اهل بخارا بود، و سراج اهل طوس و خرگوشی اهل نیشابور. درست است که هر سه نویسنده از این حیث که صوفی بودند بیان‌کننده معارف مشترک صوفیه در زمان خود بودند. ولی در عین حال، هر یک صرف نظر از عقاید و تمایلات مذهبی و فقهی و کلامی خود، متعلق به حوزه صوفیانه خاص خود بود و مطالبی که می‌نوشت متأثر از این حوزه و نیز سنت صوفیانه‌ای بود که در شهر او وجود داشت. مثلاً مشایخی که از آنها نام می‌برد یا داستانهایی که نقل می‌کند و حتی گاهی ابواب و فصولی که در کتابهای خود می‌آورد متأثر از این زمینه فکری و تربیتی است که وی در شهر خود داشته. علاوه بر این، سنت صوفیانه‌ای که در مناطق و شهرهای مختلف بوده تا حدودی خاص همان محل بوده، و هر نویسنده‌ای هم طبعاً از این سنت صوفیانه در شهر خود متأثر بوده است. مثلاً خرگوشی در کتاب تهذیب الاسرار، باب خاصی را به موضوع ملامت و طریقه ملامتیان نیشابور اختصاص داده است که در کتابهای کلابادی و سراج اثری از آن نیست، و این دقیقاً به این دلیل است که خرگوشی نیشابوری بوده و به سنت عرفانی و صوفیانه و طریقه‌های نیشابوری تعلق داشته است.^{۲۰} ابو عبدالرحمن سلمی هم که رساله خاصی درباره ملامتیه نوشته است، چنانکه می‌دانیم، نیشابوری بوده است.

کتاب تهذیب الاسرار همان‌طور که منبعث از سنت عرفانی و صوفیانه نیشابور است و اولین کتاب جامعی است که در این شهر و حوزه نوشته شده حافظ این سنت برای نویسندگان بعدی هم بوده است. ابوالقاسم قشیری که از طریق مشایخ نیشابوری خود، به خصوص ابوعلی دقاق و

19. A. J. Arberry, "Khargūshī's Manual of Sufism", *BSOAS*, Vol. XIX, (1938) pp. 345-9.

۲۰. درباره باب ملامت در تهذیب الاسرار و همچنین معرفی بیشتر اثر خرگوشی و اهمیت آن، بنگرید به مقاله نگارنده با عنوان «منبعی کهن در باب ملامتیان نیشابور»، در معارف، دوره پانزدهم، ش ۱ و ۲، فروردین - آبان ۱۳۷۷، ص ۳ به بعد.

ابو عبدالرحمن سلمی، با تصوف نیشابور مرتبط بوده است از کتاب تهذیب الاسرار همشهری خود نیز استفاده کرده و مطالبی از آن را در رساله نقل کرده است. تهذیب الاسرار حتی در تبویب رساله نیز تأثیر گذاشته است. مثلاً باب «خلق» در رساله قشیری، چنانکه بعداً توضیح خواهیم داد، متأثر از باب «حسن خلق» در کتاب تهذیب الاسرار است. چنین مبحثی نه در تعرف کلابادی آمده است و نه در لمع ابونصر سراج.

و بعد از قشیری نوبت ابو حامد غزالی است. ابو حامد، اگرچه اصلاً طوسی بوده، ولی آموزش و پرورش او، به خصوص در تصوف، در نیشابور بوده و لذا حلقه‌ای است در زنجیره تصوف نیشابوریان. این سنت صوفیانه را ما در دو کتاب مهم او، یکی احیاء علوم الدین و دیگر کیمیای سعادت، تا حدودی مشاهده می‌کنیم. صرف نظر از کتابهای نیشابوریان دیگر، غزالی هم از رساله قشیری متأثر بوده است و هم بخصوص از تهذیب الاسرار خرگوشی. تأثیر تهذیب در احیاء موضوعی است که من می‌خواهم در اینجا از راه مقایسه بعضی از قسمتهای تهذیب با دو اثر دیگر غزالی ثابت کنم و میزان این تأثیر و تأثر را تا حدودی نشان دهم.

تهذیب الاسرار خرگوشی متشکل از هفتاد باب است که عناوین و موضوعات آنها کم و بیش شبیه به رساله ابوالقاسم قشیری است. خرگوشی معمولاً هر یک از ابواب خود را با نقل یک یا چند حدیث از پیامبر اکرم (ص) آغاز می‌کند و سپس به نقل اقوال و حکایاتی درباره پیامبران و صحابه و تابعین و پارسایان و اهل تصوف و ملامتیان و گاه دو تتردان می‌پردازد. از این نظر، تهذیب الاسرار گنجینه‌ای است از اخبار و معارف صوفیه و داستانهای عرفانی و مواعظ اخلاقی و سخنان حکمت‌آمیز و عارفانه. و از همین جهت است که ابو حامد به این کتاب توجه کرده است. وی معمولاً زمانی به سراغ این کتاب می‌رود که می‌خواهد موضوعی را که درباره آن بحث می‌کند به اقوال و داستانهای پیامبران و پارسایان و صوفیان و عارفان مزین کند. این قبیل اقوال و داستانها را غزالی گاهی از رساله قشیری نیز اخذ می‌کند، ولیکن مهمترین منبع او برای این نوع اقوال و حکایات تهذیب الاسرار است. از این رو، می‌توان گفت که تهذیب الاسرار یکی از مهمترین مآخذ غزالی برای معارف صوفیه در کتاب احیاء علوم الدین است.

اقوال و حکایاتی که غزالی از تهذیب در احیاء آورده از ابواب مختلف کتاب خرگوشی انتخاب کرده و در ضمن مباحث مختلف کتاب خود، به خصوص مباحث اخلاقی مانند حسن خلق،

سخاوت، اخلاص، و صدق درج کرده است. مشخص کردن همه مطالبی که غزالی از کتاب خرگوشی گرفته است بسیار دشوار است، به خصوص هنگامی که یک یا دو قول یا حکایت به طور مجرد نقل شده باشد. ولی غزالی گاه در یک موضوع خاص یک سلسله از این اقوال و حکایات را با هم نقل کرده است و همراه بودن این مطالب خود کمک می‌کند تا بتوانیم محل آنها را در تهذیب پیدا کنیم. در اینجا من توانسته‌ام این قبیل منقولات را در دوازده موضوع یا باب مشخص کنم و در اینجا بیاورم. این موضوعات یا ابواب عبارتند از: حسن خلق، سخاوت، ایثار، تواضع، محبت و شوق، اخلاص، صدق، مراقبه، تفکر، سخنانی که مشایخ در هنگام مرگ گفته‌اند، و رؤیاهایی که خود دیده‌اند یا دیگران درباره ایشان دیده‌اند.

برای این که ارتباط میان احیاء علوم الدین و تهذیب الاسرار را در این موضوعات نشان دهم، در هر مورد ابتدا چند قول یا حکایت را از هر دو اثر در مقابل هم می‌آورم. تعداد این منقولات در بابهای نخستین بیشتر است، به دلیل اینکه خواسته‌ام میزان اخذ و اقتباس غزالی از کتاب خرگوشی برای خواننده بهتر معلوم شود. در ابواب بعدی هم به منظور پرهیز از اطالة کلام و هم در عین حال نشان دادن تعداد حکایات یا نقل قولها و مشخص کردن آنها بیشتر به ذکر فهرستی از آنها اکتفا کرده‌ام.

چاپهای متعددی از احیاء علوم الدین در دست است که تقریباً همه مانند هم است، ولی سال و محل آنها یکی نیست. من برای سهولت ارجاع سعی کرده‌ام جایگاه هر فصل یا باب را در کتاب، صرف نظر از این که کدام چاپ باشد، مشخص کنم. علاوه بر این، شماره مجلد و صفحه هر نقل قول را نیز در چاپی که از این کتاب مورد استفاده خودم بوده است ذکر کرده‌ام.^{۲۱} تهذیب الاسرار خرگوشی هم، همان‌طور که اشاره کردم، هنوز چاپ نشده است و من از تصویر نسخه خطی این اثر در کتابخانه برلین، با مشخصات Springer ۸۳۲ استفاده کرده‌ام. این نسخه را آنوارت در فهرست خود (ج ۳، ص ۷-۶)، ذیل شماره ۲۸۱۹ معرفی کرده و عناوین ابواب کتاب را نیز ذکر کرده است. مقابله و مقایسه متن تهذیب و احیاء را با حسن خلق یا خوی نیکو آغاز می‌کنیم.

۲۱. چاپ دارالمعرفة، در پنج مجلد، بیروت، بی تاریخ. نقل قولهای من همه از مجلدهای ۳ و ۴ است. شماره‌های داخل پرانتز، در سمت راست خط مورب نشانه مجلد و در سمت چپ آن شماره صفحه است.

۱. حسن خلق

حُسن خلق یا خوی نیکو موضوعی است که خرگوشی در تہذیب باب خاصی (باب ۳۰) بدان اختصاص داده است. همین موضوع را قشیری نیز در رسالہ در باب خاصی تحت عنوان «باب الخلق» مطرح کرده است. ابوحامد نیز، ہم در احیاء (کتاب ریاضة النفس، بیان علامات حسن الخلق) و ہم در کیمیای سعادت، از حسن خلق سخن گفته و بسیاری از مطالب تہذیب را عیناً در کتابهای خود نقل کرده است. پاره‌ای از این مطالب را قشیری نیز از کتاب تہذیب گرفته و در رسالہ آورده، ولی میزان این برگرفته‌ها در رسالہ قشیری کم تر است. همین خود یکی از دلایلی است کہ نشان می‌دهد کہ غزالی مطالب خود را مستقیماً از تہذیب گرفته است. نقل قولهای غزالی با داستان بندگی ابراهیم ادهم آغاز می‌شود.

داستان بندگی ابراهیم ادهم

احیاء علوم الدین

و یحکی أن إبراهیم بن ادهم خرج یوما إلى بعض البراری فاستقبله رجل جندی، فقال: أنت عبد؟ قال: نعم، فقال له: أين العمران؟ فأشار إلى المقبرة. فقال الجندی: إنما أردت العمران. فقال: هو المقبرة، ففاظله ذلك فضرب رأسه بالسوط فشجه وردّه إلى البلد، فاستقبله أصحابه فقالوا: ما الخبر؟ فأخبرهم الجندی ما قال له. فقالوا: هذا إبراهیم بن ادهم! فنزل الجندی عن فرسه و قبل یدیه و رجلیه و جعل یعتذر إلیه، فقيل بعد ذلك له: لم قلت له أنا عبد؟ فقال: إنه لم یسألنی: عبد من أنت بل قال: أنت عبد؟ فقلت: نعم، لانی عبد الله، فلما ضرب رأسی سألت الله له الجنة، فقيل له: أنه ظلمك، فكيف سألت الله تعالى له الجنة؟ قال: علمت أني أوجر علی ما تالی منه فلم أرد یكون نصیبی منه الخیر و نصیبه مني الشر. (۳ / ۷۱-۷۰)

تہذیب الاسرار

و حکى عن ابراهیم بن ادهم أنه خرج إلى بعض البراری فاستقبله رجل جندی، فقال له: أنت عبد؟ قال: نعم. قال: أين العمران؟ فأشار إلى المقبرة. فقال الرجل: إنما أردت العمران. قال: هو المقبرة، ففاظله ذلك فضرب رأسه بالسوط فشجه موضحةً وردّه إلى البلد، فاستقبله أصحابه، فقالوا: ما هذا؟ فأخبرهم الجندی. فقالوا: هذا ابراهیم بن ادهم. فنزل الجندی عن دابة و قیل یدیه و رجلیه و جعل یعتذر إلیه. فقيل له: لم قلت أنا عبد؟ قال: أنه لم یسألنی: أنت عبد من؟ بل قال لی: أنت عبد؟ قلت: نعم، لانی عبد الله، فلما ضرب رأسی سألت الله تعالى له الجنة، فقيل له: أنه ظلمك، فكيف سألت الله تعالى له الجنة؟ قال: علمت أني أوجر علیه، فلم أحب أن یكون نصیبی منه الخیر و نصیبه مني الشر. (۱۰۷ آ)

این داستان را قشیری نیز در رساله، باب الخلق، (ج ۲، ص ۴۹۹) نقل کرده، ولی با حذف سؤال و جواب مربوط به عبد بودن ابراهیم. پیداست که غزالی این داستان را مستقیماً از تهذیب گرفته است. همین داستان را غزالی در کیمیای سعادت (ج ۲، ص ۲۴-۵) و عطار در تذکرة الاولیاء (ص ۱۲۴) به فارسی برگردانده‌اند. خواجه نصیر طوسی نیز آن را در اخلاق محتشمی (ص ۴-۴۷۳) عیناً نقل و سپس به فارسی ترجمه کرده است.^{۲۲} ترجمه خود غزالی در کیمیای سعادت چنین است:

کیمیای سعادت

ابراهیم ادهم (ره) اندر دشت همی شد، لشکری به وی رسید، گفت: «تو بنده‌ای؟» گفت: «آری.» گفت: «آبادانی کجاست؟» اشارت به گورستان کرد. گفت: «من آبادانی می‌جویم.» گفت: «آنجاست آبادانی.» لشکری چوبی بر سر وی زد چنانکه خون آلود شد، و وی را بگرفت و به شهر آورد. چون یاران وی را بدیدند، لشکری را گفتند: «ای ابله، این ابراهیم ادهم است - یگانه روزگار.» لشکری از اسب فرود آمد و پای وی بوسه داد. پس وی را گفت: «چرا گفتی من بنده‌ام؟» ابراهیم گفت: «از آنکه بنده حق - تعالی - ام.» گفت: «چرا نشانی آبادانی به گورستان کردی؟» گفت: «همه را آنجا وعده است، پس آنجا آبادان باشد.» لشکری گفت: «چون بی ادبی کردم مرا در حل کن.» پس ابراهیم گفت: «چون سر من بشکست وی را دعا کردم.» گفتند: «چرا؟» گفت: «از آنکه دانستم که مرا ثواب خواهد بود به سبب وی، نخواستم که نصیب من از وی نیک بود، و نصیب وی از من بد بود.»

بعد از داستان فوق، در تهذیب گزارشی از ام‌الدردا آمده است و سپس قولی از شاه‌بن شجاع کرمانی و دو قول دیگر از گویندگان ناشناس و قولی از ابوبکر واسطی. هیچ یک از این مطالب در احیاء نیامده است. در رساله قشیری (ص ۴۹۶) و تذکرة الاولیاء عطار (ص ۳۸۰) قول شاه‌بن شجاع نقل شده است.

۲۲. ارجاعات من در این مقاله به رساله قشیری و کیمیای سعادت و تذکرة الاولیاء و اخلاق محتشمی به جاهای زیر است.

- الرساله القشیریة، تصحیح عبدالحلیم محمود و محمود بن الشریف، قاهره ۱۹۷۴.

- کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوچم، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۴.

- تذکرة الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، ج ۲، تهران ۱۳۵۵.

- اخلاق محتشمی، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، ج ۲، تهران ۱۳۶۱.

سپس، خرگوشی دو حکایت دربارهٔ ابو عثمان حیری نیشابوری (ف. ۲۹۸) آورده که غزالی آنها را در احیاء نقل کرده و در کیمیا به فارسی برگردانده است.

داستان نرنجیدن ابو عثمان حیری

تهذیب الاسرار

احیاء علوم الدین

و دعی ابو عثمان الحیری إلى دعوة و كان الداعی يريد تجربته. فلما بلغ منزله قال له: ليس لی وجه دخولک. فرجع ابو عثمان. فلما ذهب غیر بعيد جآه ثانياً. فقال: ترجع ما یوجب الوقت. فلما بلغ الباب، قال له مثل مقالته الأولى. فرجع ابو عثمان. ثم جآه الثالثة و الرابعة و الخامسة مراراً و كان يعامله بهذا، و ابو عثمان يحضر و ينصرف ولم يتغير. فقال: إنما اردت اختبارک و اخذ يمدحه. فقال ابو عثمان: لا تمدحنی لخصلة تجدها في الكلاب - الكلب إذا دُعِيَ أجاب و حضر و إذا زجر أنزجر.

و دعی ابو عثمان الحیری إلى دعوة - و كان الداعی قد أراد تجربته - فلما بلغ منزله قال له: ليس لی وجه، فرجع أبو عثمان. فلما ذهب غیر بعيد دعاه ثانياً، فقال له: یا أستاذ ارجع! فرجع أبو عثمان، فقال له مثل مقالته الأولى فرجع، ثم دعاه الثالثة و قال: ارجع علی ما یوجب الوقت. فرجع، فلما بلغ الباب فان له مثل مقالته الأولى فرجع أبو عثمان، ثم جاءه الرابعة فرده حتى عامله بذلك مرات و أبو عثمان لا يتغير من ذلك، فأکب علی رجلیه و قال: یا أستاذ إنما أردت أن أختبرک فما أحسن خلقک! فقال: إن الذي رأیت منی هو خلق الكلب، أن الكلب إذا دعی أجاب و إذا زجر انزجر.

و روى عنه أيضا أنه اجتاز يوماً في سكة فطرح عليه إجانة رماد، فنزل عن دابته فسجد سجدة الشکر ثم جعل ينفض الرماد عن ثيابه ولم يقل شيئاً. فقيل: ألا زبرتهم؟ فقال: إن من استحق النار فصولح معه علی الرماد لم یجز له أن يفضب (۱۰۷ ب).

و روى عنه أيضا أنه اجتاز يوماً في سكة فطرح عليه إجانة رماد، فنزل عن دابته و جعل ينفض ذلك عن ثيابه ولم يقل لهم شيئاً. فقيل له: ألا زبرتهم؟ فقال: ان من استحق النار فصولح معه علی الرماد لم یجز له أن يفضب (۱۰۷ ب).

داستان ابو عثمان را قشیری در رساله (ص ۵۰۰-۴۹۹) و عطار در تذکرة الاولیاء (ص ۸-۴۷۷) و خواجه نصیر طوسی در اخلاق محتشمی (ص ۴۷۳) آورده اند. در کیمیای سعادت نیز غزالی آن را بدین صورت به فارسی برگردانده است:

کیمیای سعادت

و بوعثمان حیرری را یکی به دعوت خواند تا وی را بیازماید. چون به در خانه رسید، اندر نگذاشت، و گفت: «چیزی نمانده است.» وی برفت. چون پاره‌ای برفت، از پس وی بشد و باز خواند. باز آمد. چون به در خانه رسید، اندر نگذاشت، و همان گفت. بازگشت. تا چند بار همچنین می‌کرد و وی را چون همی خواند همی آمد، و چون همی راند همی شد. گفت: «سخت نیکوخوی مردی!» گفت: «این که از من دیدی خوی سگ است: چون بخوانی بیاید، و چون برانی بشود؛ این را چه قدر بود؟»

یک روز طشتی خاکستر به سر وی فرو ریختند از بامی. جامه پاک کرد و شکر گفت. گفتند: «چرا شکر کردی؟» گفت: «کسی که مستحق آتش بود به خاکستر با وی صلح کنند، جای شکر بود.» (ج ۲، ص ۲۵)

یکی از ویژگی‌های کتاب تهذیب الاسرار اقوال فراوانی است که مؤلف از امامان شیعه، بخصوص حضرت علی (ع)، نقل کرده است. در باب حسن خلق نیز خرگوشی حکایتی درباره حضرت رضا (ع) نقل کرده است، بلافاصله پس از داستان ابوعثمان حیرری. این داستان در نیشابور اتفاق افتاده است. غزالی هم آن را عیناً در احیاء آورده و در کیمیای سعادت نیز به فارسی برگردانده است. قشیری آن را نیاورده است.

داستان به حمام رفتن حضرت رضا (ع) در نیشابور

احیاء علوم الدین

تهذیب الاسرار

و روی أنّ علی بن موسی الرضا رحمة الله علیه کان لونه یبیل إلى السواد - إذ کانت أمه سواد - و کان بنیسا بور حمّام علی باب داره، و کان إذا أراد دخول الحمّام فرغه له الحمّامی. فدخل ذات یوم فأغلق الحمّامی الباب و مضى فی بعض حوائجه، فتقدّم رجل رستاقی إلى باب الحمّام ففتحه و دخل فترع

و روی أنّ علی بن موسی الرضا دخل الحمّام و کان ادم اللون. و جرت عادته أنّ یُحْتَلَى له الحمّام. فأخلى له الحمّام و مرّ الحمّامی فی حاجته له / و ردّ باب الحمّام فتقدم انسان سوادئى إلى باب الحمّام و دخل و نزع ثیابه و دخل فرأى علی بن موسی الرضا. فحسبه بعض خدم الحمّامی، فقال له:

ثیابه و دخل فرأی علی بن موسی الرضا فظن أنه بعض خدام الحیّام، فقال له: قم واحمل إلى الماء. فقام علی بن موسی و امثل جميع ما كان يأمره به. فرجع الحیّامی فرأی ثیاب الرستاقی و سمع كلامه مع علی بن موسی، فخاف و هرب و خلاهما. فلما خرج علی بن موسی سأل عن الحیّامی، فقيل أنه هرب مما حدث. فقال علی بن موسی لا ينبغي أن يهرب، إنما الذنب لمن وضع ماءه عند أمة سواداء (۱۰۷ ب تا ۱۰۸ آ).

ثیابه و دخل فرأی علی بن موسی الرضا فظن أنه بعض خدام الحیّام، فقال له: قم واحمل إلى الماء. فقام علی بن موسی و امثل جميع ما كان يأمره به. فرجع الحیّامی فرأی ثیاب الرستاقی و سمع كلامه مع علی بن موسی، فخاف و هرب و خلاهما. فلما خرج علی بن موسی سأل عن الحیّامی، فقيل أنه هرب مما حدث. فقال علی بن موسی لا ينبغي أن يهرب، إنما الذنب لمن وضع ماءه عند أمة سواداء (۱۰۷ ب تا ۱۰۸ آ).

کیمیای سعادت

و علی بن موسی الرضا (ع) را رنگ سیاه بود، و بر در سرای وی اندر نیشابور گرمابه‌ای بود که چون اندر گرمابه شدی، خالی بگردندی. یک روز گرمابه خالی بگردند و وی اندر گرمابه شد، و آن گرمابه‌بان غافل ماند. روستایی فرو گرمابه شد، وی را دید پنداشت هندویی است از خادمان گرمابه. گفت: «خیز، آب بیاورد.» بیاورد. دیگر گفت: «خیز، گل بیاورد.» بیاورد. همچنین وی را کار همی فرمود، و وی همی کرد. چون گرمابه‌بان باز آمد، و آواز روستایی شنید که با وی حدیث می‌کرد، ترسید و بگریخت. چون به درآمد، گفتند: «گرمابه‌بان بگریخت از بیم این واقعه.» گفت: «بگو مگریز، که جرم آن را بوده است که تخم به نزدیک کنیزکی سیه بنهاد.» (۲ / ۶-۲۵).

خرگوشی، پس از این داستان، حکایتی نقل کرده است از حسن خلق جعفرین حنظلة البهرانی، کسی که برای مدتی کوتاه در سال ۱۲۰ عامل خراسان بود^{۲۳} و منصور پس از قتل ابومسلم خراسانی از او سؤال کرده بود که نظرش درباره ابومسلم چیست و او گفته بود که اگر یک تار مواز سرش گرفتی جاننش را بگیر. ^{۲۴} حکایت مزبور درباره خدمت کردن جعفر به یک بیمار اسمهالی است. خرگوشی می‌نویسد که جعفر خودش به او کمک می‌کرد تا طهارت و وضو بگیرد. قشیری

۲۳. ابن اثیر، کامل، ج ۵، ص ۲۱۶.

۲۴. همان، ص ۴۷۷؛ و نیز بنگرید به مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۲۹۵-۶.

این حکایت را نقل کرده، ولی موضوع اسهال و طهارت را از روی ادب حذف کرده، و غزالی هم کلّ داستان را کنار گذاشته و به سراغ حکایت بعدی رفته است که دربارهٔ عبدالله خیاط، یکی از ملامتیان نیشابور، است. قشیری نیز در رساله پس از داستان جعفر بن حنظله داستان عبدالله خیاط را به تبع خرگوشی نقل کرده است. همین داستان را خواجه نصیر طوسی نیز در اخلاق محتشمی (ص ۴۷۲) نقل کرده است. (در احیاء نام خیاط ابو عبدالله ذکر شده که غلط است. نام این شخص عبدالله است، همچنانکه در تهذیب و رسالهٔ قشیری و همچنین کیمیای سعادت آمده است.)

داستان عبدالله خیاط و مشتری زرتشتی او

احیاء علوم الدین

و روی أن ابا عبدالله (كذا) الخياط كان يجلس على دكانه و كان له حريف مجوسى يستعمله فى الخياطة فكان اذا خاط له شيئا حمل إليه دراهم زائفة. فكان أبو عبدالله يأخذ منه ولا يجبره بذلك و لا يردّها عليه، فاتفق يوما أن أبا عبدالله قام لبعض حاجته فأتى المجوسى فلم يجده فدفع إلى تلميذه الأجره و استرجع ما قد خاطه فكان درهما زائفا، فلما نظر إليه التلميذ عرف أنه زائف فرده عليه، فلما عاد أبو عبدالله أخبره بذلك. فقال: بس ما عملت! هذا المجوسى يعاملنى بهذه المعاملة منذ سنة و أنا أصبر عليه و آخذ الدراهم منه و ألقيا فى البئر لئلا يغرّ بها مسلما. (۳ / ۷۱).

تهذيب الاسرار

و روی أنّ عبدالله الخياط كان يفتدّ على دكانه و كان له حريف مجوسى يستعمله فى الخياطة، و كان إذا خاط لذلك المجوسى حمل إليه دراهم زُيُوفاً. و كان عبدالله يأخذ منه و لا يجبره بذلك و لا يردّها عليه ففضى من القضا ان عبدالله قام من الحانوت لبعض حاجته فتقدم المجوسى إلى شاجرّد و استرجع منه خياطته و دفع إليه درهماً زائفاً. فلما نظر فيه الشاجرّد رده على المجوسى. فلما عاد عبدالله إلى الحانوت أخبره بذلك. فقال: بس ما عملت! هذا المجوسى منذ مدة يعاملنى / بهذه المعاملة و أنا أصبر على ذلك فاخذ منه الدراهم و ألقيه فى هذه البئر لكى لا يغرّ به مسلم. (۱۰۸ آ - ب).

نکتهٔ شایان توجه در روایت خرگوشی این است که او به جای لفظ عربی 'تلمیذ' لفظ فارسی «شاگرد» را به کار برده و در نسخهٔ خطی نیز گاف را همان 'ج' نوشته و برای این که نشان دهد این حرف گاف است و نه جیم، سرکشی روی ج گذاشته.

داستان فوق را ابو حامد در کیمیای سعادت به فارسی برگردانده است. اسم این ملامتی را هم در کیمیا به صورت اصلی ضبط کرده است، همان گونه که نیشابوریان او را می شناختند، یعنی عبدالله درزی، به جای الحیاط.

کیمیای سعادت

عبدالله درزی (ره) از جمله بزرگان وقت خویش بوده است، گبری وی را هر سالی درزی فرمودی و هر باری سیم قلب فرادادی، و وی فراستدی و هیچ چیز نگفتی. یک بار غایب بود، شاگرد سیم قلب فراتستد. چون باز آمد، گفت: «چرا چنین کردی؟ که چندین سال است که وی با من این همی کند و من بر وی آشکارا نکردم و از وی فراستدهام تا مسلمانان را فریفته نکند بدان سیم نهره، و آن را در زیر خاک کرده ام.» (۲ / ۲۶).

به دنبال این داستان، خرگوشی حکایت دیگری درباره عبدالله درزی نقل کرده است که قشیری و غزالی هر دو آن را حذف کرده اند. سپس خرگوشی اقوالی از ابو عثمان حیری نیشابوری و جنید و حفص بن سعید قاری و حمدون قصار و یحیی معاذ رازی و گفتگوی لقمان و فرزندش را نقل کرده است که غزالی و قشیری آنها را نقل نکرده اند. قشیری فقط قولی از وهیب (یا وهب) را از تهذیب گرفته و نقل کرده است (ص ۴۹۶). ابو حامد پس از داستان عبدالله خیاط یا درزی، قول یوسف بن اسباط شیبانی، زاهد و واعظ قرن دوم (ف. حدود ۱۹۶) را درباره علام حسن خلق از تهذیب برگرفته است.

سخن یوسف بن اسباط درباره علام حسن خلق

تهذیب الاسرار

احیاء علوم الدین

و قال یوسف بن اسباط: علامة حسن الخلق عشر خصال؛ قلة الخلاف، و حسن الإنصاف، و ترک طلب العثرات، و تحسین ما یبدوا من السیئات، و التماس المعذرة، و احتمال الأذى، و الرجوع بالملامة على نفس والتفرد بمعرفة عیوب نفسه، و دون عیوب غیره، و طلاقة

و قال یوسف بن اسباط: علامة حسن الخلق عشرة اشیاء؛ قلة الخلاف، و حسن الإنصاف، و ترک طلب الانتصاف، و التغافل عن العثرات، و تحسین ما یبدوا من العورات، و التماس المعذرة، و احتمال الأذى، و الرجوع باللائمة على نفسه، و التفرد بمعرفة عیوب

الوجه للصغير والكبير، و لطف الكلام لمن دونه
و فوقه. (۳ / ۷۱).

نفسه، دون عيوب غيره، و طلاقة الوجه
للصغير و الكبير، و لطف الكلام لمن دونه و
فوقه. (۱۰۹ ب).

پس از قول یوسف اسباط، خرگوشی و به تبع او ابو حامد سخنی کوتاه از سهل تستری نقل کرده‌اند درباره خوی نیکو.

سخن سهل تستری

احياء علوم الدين

و سئل سهل عن حسن الخلق فقال: أدناه
احتمال الأذى و ترك المكافأة و الرحمة للظالم
والاستغفار له و الشفقة عليه. (۳ / ۷۱).

تهذيب الاسرار

و سئل سهل بن عبدالله عن حسن الخلق.
فقال: ادناه الاحتمال <الاذى> و ترك المكافأة
و الرحمة للظالم و الاستغفار له و الشفقة عليه.
(۱۰۹ آ).

برگرفته‌های ابو حامد از تهذیب الاسرار در باب حسن خلق به همین جا ختم می‌شود. ابو حامد به دنبال قول سهل حکایت‌های دیگری نیز آورده است که مأخذ او برای آنها رساله قشیری است

۲. سخاوت

مطالبی که ابو حامد در باب حسن خلق از کتاب تهذیب الاسرار برگرفته است به صورت گزیده است. در بخش دیگری از کتاب احیاء، در «بیان فضیلت سخا»، وی تقریباً کل مطلب را از بابی در کتاب تهذیب الاسرار، تحت عنوان «فی ذکر السخاء و المواسات و بذل المعروف» (باب ۳۷) برگرفته است.

برگرفته‌های غزالی از باب سخا در کتاب تهذیب، با حدیثی از پیامبر (ص) آغاز می‌شود که فرمود: «انسخاء شجرة من شجر الجنة اغصانها متدلّية الى الارض فن أخذ منها غصناً قاده ذلک الغصن إلى الجنة» (تهذیب، ۱۳۳ آ؛ احیاء، ۳ / ۲۴۳). ترجمه این حدیث در کیمیای سعادت، فصل

«پیدا کردن فضل و ثواب سخاوت» بدین صورت آمده است: «سخاوت درختی است اندر بهشت، هر که سخی باشد دست اندر شاخ وی زده باشد، همی برد وی را تا بهشت.» به دنبال این جمله، در کیمیا جمله دیگری است از همین حدیث که نه در تهذیب آمده است و نه در احیاء. می فرماید: «و بخل درختی است اندر دوزخ، هر که بخیل بود دست اندر شاخ آن زده دارد، همی برد وی را تا به دوزخ» (۲ / ۱۶۶). خرگوشی سند حدیث فوق را ذکر کرده ولی غزالی آن را در هر دو اثر خود حذف کرده است.

پس از نقل چند حدیث دیگر از پیامبر اکرم (ص) در هر دو کتاب، نقل قولی است از حضرت علی (ع) (تهذیب، ۱۳۳ ب؛ احیاء، ۳ / ۲۴۵). قول علی (ع) که فرمود: «إذا قبلت عليك الدنيا فانفق منها فأنها لا تنفي، و إذا ادبرت عنك فانفق منها فأنها لا تبقی» در هر دو اثر دیده می شود (تهذیب، ۱۳۴ ب - ۱۳۵ آ، احیاء، ۳ / ۲۴۶). همین سخن را به فارسی در کیمیای سعادت هم می بینیم: «علی (رض) گوید: چون دنیا بر تو اقبال کرد خرج کن که بنکاهد، و چون از تو بگردید هم خرج کن که بناند» (۲ / ۱۶۷). به دنبال سخن علی (ع)، دو بیت شعر عربی در تهذیب آمده که غزالی هم آنها را عیناً در احیاء نقل کرده است. حکایت‌های معاویه و امام حسن (ع)، اقوال امام حسین (ع)، امام جعفر صادق (ع)، اشعث بن قیس، ابوالحسن مدائنی، علت این که واصل بن عطاء را الغزال می نامیدند، همه از تهذیب گرفته شده است. فصل مزبور در احیاء با بیت عربی و اظهار نظر عبدالله بن جعفر درباره آنها خاتمه می پذیرد (۳ / ۲۴۷). این ابیات و اظهار نظر هم عیناً از تهذیب (۱۶۰ آ) گرفته شده است.

پس از آن، ابو حامد چندین حکایت درباره سخاوت بعضی از سخاوتمندان با عنوان «حکایات الاسخیاء» نقل کرده که همه آنها از تهذیب گرفته شده است. ترتیب این حکایات در احیاء در پاره‌ای از موارد با ترتیب آنها در تهذیب اندکی فرق دارد. در اینجا فهرستی از این حکایات را با ذکر شماره صفحات احیاء و تهذیب می آوریم. بعضی از این حکایات در کیمیا (ج ۲) نیز آمده است؛ شماره صفحات آنها را نیز ذکر می کنیم.

فهرست حکایات

۱- حکایت سخاوت عایشه به روایت محمد بن المنکدر: احیاء، ۳ / ۲۴۷؛ کیمیا، ۲ / ۱۶۷؛ تهذیب، ۱۳۵ آ.

- ۲- حکایت عبداللہ بن عباس بہ روایت ابان بن عثمان: احیاء، ۳/ ۲۴۷؛ تہذیب، ۱۳۵ آ.
- ۳- حکایت حسین بن علی (ع) و برادرش حسن با معاویہ بہ روایت مصعب بن الزبیر: احیاء، ۳/ ۲۴۷؛ کیمیا، ۲/ ۱۶۷؛ تہذیب، ۱۳۵ ب.
- ۴- حکایت دو خصلت مأمون بہ روایت واقد بن محمد الواقدی: احیاء، ۳/ ۲۴۷-۸؛ تہذیب، ۱۳۵ ب.
- ۵- حکایت مردی کہ از حسن بن علی (ع) گدایی کرد: احیاء، ۳/ ۲۴۸؛ تہذیب، ۱۳۶ ب.
- ۶- حکایت ابن عباس و قرآء بصرہ: احیاء، ۳/ ۲۴۸؛ تہذیب، ۱۳۷ آ.
- ۷- حکایت مردم مصر کہ بہ قحط مبتلا شدند و عبدالحمید بن سعد: احیاء، ۳/ ۲۴۸؛ تہذیب، ۱۳۷ ب.
- ۸- حکایت ابوصالح (در احیاء: ابوطاہر) بن کثیر شیعہ: احیاء، ۳/ ۲۴۸؛ تہذیب، ۱۳۷ ب.
- ۹- حکایت ابومرتد و شاعری کہ او را مدح کرد: احیاء، ۳/ ۲۴۸؛ تہذیب، ۱۳۷ ب.
- ۱۰- حکایت معن بن زائدہ و شاعر: احیاء، ۳/ ۲۴۸-۹؛ تہذیب، ۱۳۷ ب تا ۱۳۸ آ.
- ۱۱- حکایت بہ حج رفتن امام حسن و امام حسین (ع) و عبداللہ جعفر از قول ابوالحسن مدائنی: احیاء، ۳/ ۲۴۹؛ کیمیا، ۲/ ۱۶۷؛ تہذیب، ۱۳۸ آ تا ۱۳۹ آ.
- ۱۲- حکایت بیرون رفتن عبداللہ بن عامر کریز از مسجد: احیاء، ۳/ ۲۴۹؛ تہذیب، ۱۳۹ آ.
- ۱۳- رفتن گروهی از عرب بر سر قبر یکی از سخاوتندان: احیاء، ۳/ ۲۴۹-۵۰؛ کیمیا، ۲/ ۱۶۸-۹؛ تہذیب، ۱۳۹ ب تا ۱۴۰ آ.
- ۱۴- حکایت مرد قریشی کہ از سفر بازمی گشت: احیاء، ۳/ ۲۵۰؛ تہذیب، ۱۴۰ آ- ب.
- ۱۵- حکایت خریدن عبداللہ بن عامر سرای خالد بن عقبہ را: احیاء، ۳/ ۲۵۰؛ تہذیب، ۱۴۰ ب.
- ۱۶- حکایت ہارون الرشید و فرستادن ۵۰۰ دینار برای مالک بن انس: احیاء، ۳/ ۲۵۰؛ تہذیب، ۱۴۰ ب- ۱۴۱ آ.
- ۱۷- حکایت زنی کہ از لیث بن سعد غسل خواست: احیاء، ۳/ ۲۵۰؛ تہذیب، ۱۴۱ آ.
- ۱۸- حکایت اعمش و رنجور شدن گوسفند او: احیاء، ۳/ ۲۵۰؛ تہذیب، ۱۴۰ آ.
- ۱۹- حکایت عبدالملک مروان: احیاء، ۳/ ۲۵۰؛ تہذیب، ۱۴۱ آ- ب.
- ۲۰- حکایت رفتن سعید بن خالد بن عبداللہ نزد سلیمان بن عبدالملک: احیاء، ۳/ ۲۵۰؛ تہذیب، ۱۴۱ ب.

- ۲۱- حکایت بیمار شدن قیس بن سعد بن عباد: احیاء، ۳ / ۲۵۰؛ تهذیب، ۱۴۱ ب.
- ۲۲- حکایت ابواسحق و نماز گزاردن او در مسجد اشعث: احیاء، ۳ / ۲۵۰؛ تهذیب، ۱۴۱ ب- ۱۴۲ آ.
- ۲۳- حکایت جوان مصری، به روایت خرگوشی: احیاء، ۳ / ۲۵۱؛ کیمیا، ۲ / ۱۷۰-۱۶۹؛ تهذیب، ۱۴۲ آ.
- ۲۴- حکایت شافعی در حال مرگ: احیاء، ۳ / ۲۵۱؛ تهذیب، ۱۴۲ ب.
- ۲۵- دنباله حکایت ابوسعید و رفتن او به مصر: احیاء، ۳ / ۲۵۱؛ تهذیب، ۱۴۲ ب.
- ۲۶- حکایت حماد بن ابی سلیمان به روایت شافعی: احیاء، ۳ / ۲۵۱؛ تهذیب، ۱۴۲ ب. (با دو بیت شعر از شافعی در هر دو اثر)
- ۲۷- حکایت شافعی به روایت ربیع بن سلیمان: احیاء، ۳ / ۲۵۱؛ کیمیا، ۲ / ۱۷۰؛ تهذیب، ۱۴۲ ب- ۱۴۳ آ.
- ۲۸- حکایت آمدن شافعی به مکه از صنعا: احیاء، ۳ / ۲۵۱؛ تهذیب، ۱۴۳ آ.
- ۲۹- حکایت رفتن شافعی به مکه و خریدن ضیعتی در آنجا: احیاء، ۳ / ۲۵۱؛ تهذیب، ۱۴۳ آ.
- ۳۰- حکایت پدر محمد بن عباد المهلبی و مأمون: احیاء، ۳ / ۲۵۲؛ تهذیب، ۱۴۳ ب.
- ۳۱- حکایت مردی که از سعید بن العاص گدائی کرد: احیاء، ۳ / ۲۵۲؛ تهذیب، ۱۴۴ آ.
- ۳۲- حکایت ابونمّام و ابراهیم بن شکله: احیاء، ۳ / ۲۵۲؛ تهذیب، ۱۴۴ آ- ب. (با چهار بیت شعر در هر دو اثر)
- تا اینجا، چنانکه ملاحظه کردیم، غزالی همه حکایات سخاوتمندان را از باب سی و هفتم تهذیب الاسرار برداشته است. پس از حکایت ابونمّام، غزالی چند حکایت کوتاه دیگر آورده است، در حالی که باب سی و هفتم تهذیب، به حکایت فوق ختم می‌شود. احتمال دارد که غزالی این حکایات را هم از جاهای دیگر تهذیب برداشته باشد. حکایات تهذیب الاسرار در باب سخا بیش از آن است که غزالی نقل کرده است.
- با وجود این که غزالی در دو باب حسن خلق و سخاوت از تهذیب الاسرار خرگوشی استفاده کرده و مطالب را عیناً در کتاب خود نقل کرده است، اسمی از مأخذ خود نیاورده است. او فقط یک بار، هم در احیاء و هم در کیمیا، نام خرگوشی را به عنوان راوی یکی از حکایات آورده است که

باز هم تصریح نمی‌کند که این حکایات را، مانند حکایات دیگر، از کتاب خرگوشی برگرفته است. نقل این حکایات در کتاب احیاء هنری نیست، و حتی امروزه با معیارهای تحقیق ما، به دلیل عدم ذکر مأخذ، سرقت ادبی به شمار می‌آید. تنها هنری که غزالی در مورد آنها از خود نشان داده است ترجمه بعضی از آنها به فارسی و آوردن آنها در کیمیای سعادت است. یکی از همین حکایاتی که غزالی ترجمه آن را در کیمیای آورده است حکایت جوان مصری است که در ابتدای آن نام ابوسعید خرگوشی هم ذکر شده است. اصل این حکایت را ما در اینجا از روی تهذیب الاسرار نقل می‌کنیم و سپس ترجمه فارسی آن را به منظور مقایسه از کیمیای سعادت می‌آوریم. اصل عربی این حکایت را البته، همان‌طور که در فهرست فوق ذکر کردیم، در احیاء می‌توان ملاحظه کرد.

حکایت جوان مصری از قول خرگوشی در

تهذیب الاسرار

سمعت محمد بن محمد الحافظ، یقول: سمعت الشافعی المجاور بمكة، قال: کان بمصر رجلٌ عرف بأن یجمع للفقراء شیئاً. فولد لبعضهم ولدٌ. قال: فبحثت إلیه، فقلت وُلد لی مولود و لیس معی شیء. فقام معی و دخل علی جماعة فلم یفتح بشیء. فجاء الی قبر رجل و جلس <عنده> و قال: رحمک الله، کنت تفعل و تصنع و إنی دُرت الیوم و کُلُفْتُ جماعةً دفع شرّ لمولود، فلم یتفق لی شیء. قال: ثمّ قام و أخرج دیناراً فکسره بنصفین و ناولنی نصفه و قال: هذا دین علیک الی أن یفتح لک شیء. قال: فاخذته و انصرفت فاصلحت مااتفق لی به. فرأی ذلک المحتسب تلك اللیلة ذلک الشخص فی منامه. فقال: سمعت جمیع ما قلت و لیس لنا إذن بالجواب، و لکن احضر منزلی و قل لاولادی یحفرُوا موضع الکانون و یخرجوا قرابة فیها خمس مائة دینار و احملها الی هذا الرجل. قال: فلما کان <من> الغد تقدّم الی منزل المیت و قص القصة فقالوا له: أجلس: و حفرُوا الموضع و اخرجوا الدنانیر و جاؤا بها فوضعوها بین یدیه فقال: هذا مالکم و لیس لرؤیای حکم. فقالوا: هو یتسخّى میتاً و نحن لا نتسخّى أحياء. فلما ألقوا علیه، حمل الدنانیر الی الرجل صاحب المولود و ذکر له القصة. قال: فأخذ منها دیناراً فکسره بنصفین فاعطاه نصفه، الذی اقرضه، و حمل النصف الاخر و قال یکفینی هذا و تصدّق بها علی الفقراء. / قال ابوسعید رضی الله عنه: فما أدری أیّ هؤلاء أسخى، رحمهم الله تعالی... و قال ابوسعید الخرقوشی: لما قدمت مصر طلبت منزل ذلک الرجل فدلّونی علیه، فرأیت جماعة من أحفاده و زرتهم فرأیت فیهم سیما الخیر و آثار الفضل فقلت بلغ اثره فی الخیر إلیهم و ظهرت برکته فیهم مستدلاً بقوله تعالی و کان أبوهما صالحاً (١٤٢ آ - ب).

کیمیای سعادت

و بوسعید خرگوشی روایت کند که «در مصر مردی بود که درویشان را پایردی کردی و ایشان را چیزی فراهم آوردی. یکی را فرزندی آمد و هیچ چیز نداشت، گفت: نزدیک وی بروم. بیامد و از بهر من از هر کسی سؤال کرد، هیچ فتوحی نبود. پس مرا بر سر گوری برد و بنشست و گفت: خدای - تعالی - بر تو رحمت کناد! که اندوه درویشان همی بردی و هرچه بایستی همی دادی، امروز برای کودک این درویش بسیار جهد کردم و هیچ فتوحی نبود. پس برخاست و دیناری داشت به دو نیم کرد و نیمی به من داد، گفت: این به اوام دادم تو را تا چیزی پدید آید. و این مرد را محاسب گفتندی. گفت: آن نیم دینار فرا ستدم و کار کودک بساختم. محاسب آن شب مرده را به خواب دید که گفت: هرچه تو گفتی شنیدم، لکن امروز ما را در جواب دستور نیست. اکنون به خانه من شو و کودکان مرا بگویی که تا آنجا که آتشدان است بکنند، و پانصد دینار زر آنجاست، بدین مرد که کودکش آمده است دهند. محاسب دگر روز برفت و چنین بکردند، پانصد دینار بیافت و فرزندان وی را گفت که خواب مرا حکمی نیست، و این زر ملک شماست برگیرید. گفتند به وی: پدر مرده ما سخاوت می‌کند ما بخیلی کنیم زنده. همه نزدیک آن مرد بر، چنانکه وی گفته است. محاسب آن مال برگرفت و نزدیک آن مرد آورد. یک دینار برگرفت و به دو نیم کرد، یک نیمه از جهت اوام به محاسب داد و گفت: این دیگر به درویشان ده که مرا حاجت بیش از این نبود.» و بوسعید خرگوشی (ره) می‌گوید: «ندانم که از ایشان کدام سخی‌تر بودند.» و گفت: «چون به مصر رسیدم، سرای این مرد طلب کردم و نوادگان وی مانده بودند، ایشان را بدیدم و بر ایشان سپای خیر ظاهر بود: این آیت یادم آمد و کان ابوهما صالحاً»^{۲۵} (۲ / ۱۷۰-۱۶۹).

حکایت فوق، و همچنین بعضی دیگر از حکایات حُسن خلق و سخاوت، را در منتخب روتق المجالس می‌توان به فارسی ملاحظه کرد.^{۲۶}

۲۵. الکهف (۱۸)، آیه ۸۲.

۲۶. بنگرید به منتخب روتق المجالس و بستان العارفين و تحفة المریدین (دو رساله فارسی کهن در تصوف) به تصحیح احمدعلی رجائی، تهران ۱۳۵۴. حکایت ابراهیم ادهم و مرد لشکری، ص ۱۷۸، حکایت اویس قرنی و سنگ انداختن کودکان، ص ۱۷۸، حکایت احنف قیس، ص ۱۷۸؛ حکایت مرد مصری، ص ۳-۸۲؛ حکایت شافعی، ص ۸۳؛ ظاهراً مأخذ این حکایتها اعیان علوم الدین است. ترجمه دیگری از حکایت مرد مصری در بیاض تاج الدین احمد وزیر (زیر نظر ایرج افشار و مرتضی تیموری، اصفهان ۱۳۵۳، ص ۷۲-۵) آمده است.

۳. ایثار

غزالی در کتاب «ذمّ البخل و ذمّ حب المال»، پس از بیان فضیلت سخاوت و نقل حکایات سخاوتمندان و به دنبال آن ذمّ بخل و حکایات بخیلان، فصل نسبتاً کوتاهی در «بیان الایثار و فضله» نوشته که کلاً آن را از باب «ذکر الایثار» در تهذیب الاسرار (باب ۲۸) گرفته است. خرگوشی در این باب، در ضمن اولین حکایت خود، این حدیث را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است: «أیما امری اشتی شهوة فرد شهوته و اثر علی نفسه غفرله». غزالی نیز پس از تعریف ایثار به منزله بالاترین درجه از سخاوت و استشهاد به آیه «و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة»^{۲۷} همین حدیث را نقل کرده و سپس به سراغ داستانهای خرگوشی رفته است.

غزالی اصولاً برای داستانهای حضرت محمد (ص) و پیامبران دیگر و صحابه حق تقدم قائل می شود. لذا ترتیب داستانها را در باب ایثار از کتاب خرگوشی به هم می زند و از لابه لای آنها داستانهای حضرت محمد (ص) و موسی (ع) را بر می گیرد و در ابتدای فصل خود می آورد.

داستان ایثار حضرت محمد (ص)

احیاء علوم الدین

و قالت عائشة رضی الله عنها، قالت: ما شبع رسول الله صلی الله علیه وسلم ثلاثة ایام متوالية حتی فارق الدنيا، ولو شئنا لشبعنا ولكنا کنا نؤثر علی أنفسنا و نزل برسول الله صلی الله علیه وسلم ضیف فلم یجد عند اهله شیئاً فدخل علیہ رجل من الأنصار فذهب به الی اهله، فوضع بین یدیه الطعام و جعل یمد یدیه الی اهله، ثم وضع بین یدیه الطعام و أمر امراته بإطفاء السراج، و جعل یمد یدیه الی الطعام كأنه یأکل و لا یأکل، حتی أکل الضیف فلما أصبح قال له رسول الله صلی الله علیه وسلم «لقد عجب الله من صنعکم و نزلت الی ضیفکم» و نزلت «و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة»^{۲۸} (۳ / ۲۵۷).

تهذیب الاسرار

و عن عائشة رضی الله عنها، قالت: ما شبع رسول الله (ص) ثلاثة ایام متوالية حتی فارق الدنيا، ولو شئنا لشبعنا و لكننا کنا نؤثر علی أنفسنا، و نزل برسول الله (ص) ضیف فلم یجد عند اهله شیئاً فدخل علیہ رجل من الانصار فذهب به الی اهله، فوضع بین یدیه الطعام و جعل یمد یدیه الی الطعام كأنه یأکل و لا یأکل حتی أکل الضیف الطعام. فلما أصبح قال له رسول الله (ص): لقد عجب الله عزوجل من صنعکم الی ضیفکم» و نزلت: «و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة»^{۲۸} (۱۶۵ آ).

داستان موسی (ع)

تهذیب الاسرار

احیاء علوم الدین

و قال سهل بن عبدالله التستری قال موسی علیه السلام، یا رب أرنی بعض درجات محمد صلی الله علیه و سلم و أمته! فقال یا موسی أنك لن تطیق ذلك، ولكن أریک منزلة من منازلہ جليلة عظيمة فضلته بها علیک و علی جمیع خلقی، قال: فكشف له عن ملکوت السموات فنظر إلى منزلة كادت تتلف نفسه من أنوارها و قربها من الله عزوجل. قال: یا رب، بماذا بلغت به إلى هذه الكرامة؟ قال: بخلق اختصاصته به من بینهم و هو الایثار، یا موسی لا یأتینی أحد منهم قد عمل به وقتاً من عمره إلا استحييت من محاسنته، و یؤاتہ من جنتی حيث یشاء (٣ / ٢٥٨-٢٥٧)

و عن سهل بن عبدالله، قال: قال موسی بن عمران (ع): یارب، أرنی بعض درجات محمد (ص) و أمته. قال: یا موسی، أنك لن تطیق ذلك. <ولكن> أریک منزلة من منازلہ جليلة عظيمة فضلته بها علیک و علی جمیع خلقی. قال: فكشف له عن ملکوت السماء فنظر إلى منزلة فكادت نفسه أن تتلف من انوارها و قربها من الله عزوجل. قال: یا رب، بماذا بلغت بهم إلى هذه الكرامة؟ قال: بخلق اختصاصتهم به من بین خلقی و هو الایثار. یا موسی، لا یأتینی أحد منهم قد عمل به وقتاً من عمره إلا استحييت من محاسنته و یؤاتہ من جنتی حيث یشاء (١٤٨ آ)

به دنبال حکایت موسی (ع)، داستانی دربارهٔ ایثار غلامی به سگ و سخاوت عبدالله بن جعفر آمده است که مأخذ آن را نیافتیم. پس از آن حکایت‌هایی آمده است که همه به شرح زیر از تهذیب گرفته شده است.

- ١- حکایت ایثار صحابه از قول عمر: احیاء، ٣ / ٢٥٨؛ تهذیب، ١٤٥ ب- ١٤٦ آ.
- ٢- حکایت فداکاری حضرت علی (ع): احیاء، ٣ / ٢٥٨؛ تهذیب، ١٤٦ آ.
- ٣- حکایت ابوالحسن انطاکی و ایثار سی و دو نفر به هم: احیاء، ٣ / ٢٥٨؛ تهذیب، ١٤٥ آ.
- ٤- حکایت شعبه و گدا: احیاء، ٣ / ٢٥٨؛ تهذیب، ١٤٥ آ.
- ٥- حکایت ایثار رزمندگان در روز یرموک از قول خدیفه عدوی: احیاء، ٣ / ٢٥٨؛ تهذیب، ١٤٥ آ.
- ٦- حکایت بشر حافی از قول عباس بن دهقان: احیاء، ٣ / ٢٥٨؛ تهذیب، ١٤٦ ب.
- ٧- حکایت ایثار یک سگ، از قول یکی از صوفیان: احیاء، ٣ / ٢٥٨-٩؛ تهذیب، ١٤٨ آ.

در تهذیب حکایتهای دیگری آمده است که غزالی آنها را حذف کرده است. بعضی از این حکایتها درباره خود صوفیه است. معروفترین آنها داستان ایثار ابوالحسین نوری است که وقتی جلاد خواست به دستور خلیفه گردن او و دو نفر دیگر را بزند او از جلاد تقاضا کرد که اول گردن او را بزند تا دوستان او بیشتر زنده بمانند. (تهذیب، ۱۴۵ آ)

۴. تواضع

فصل «بیان فضیلة التواضع» در کتاب «ذم الجاه و الزیاء» فصل دیگری است که غزالی برای نوشتن آن به تهذیب الاسرار، باب «فی ذکر تواضعهم و فنائهم عن انفسهم» (باب ۶۴) روی آورده است. اولین مطلبی که غزالی اخذ کرده است حدیث زیر است:

تهذیب الاسرار

احیاء علوم الدین

و قال صلی الله علیه و سلم «طوبی لمن تواضع
فی غیر مسکنه و أنفق مالا جمعه فی غیر معصیه
و رحم أهل الذل و المسکنه و خالط أهل الفقه
و الحکمة. (۳ / ۳۴۰).

و روی ان التبی ص قال : طوبی لمن تواضع من
غیر منقصه و ذلّ فی نفسه من غیر مسکنه و
أنفق مالا جمعه فی غیر معصیه و رحم أهل الذلّ
و المسکنه و خالط أهل الفقه و الحکمه. (۲۴۴ ب)

غزالی احادیث دیگری نیز آورده است که بعضی از آنها را خرگوشی نقل کرده است: ترتیب منقولات غزالی در این فصل با تهذیب فرق دارد. اولین حکایتی که خرگوشی از صوفیه نقل کرده است درباره شبلی است که گفته است من نقطه تحت الباء ام. این حکایت را غزالی در اواسط فصل آورده است.

تهذیب الاسرار

احیاء علوم الدین

و جاء رجل إلى الشبلی رحمه الله فقال له: ما
أنت؟ و كان هذا دأبه و عادته، فقال: أنا النقطه
التي تحت الباء. فقال له الشبلی: أباد الله
شاهدک أو تجعل لنفسک موضعا. و قال
الشبلی فی بعض کلامه: ذلی عطل ذل اليهود.

و جاء رجل إلى الشبلی، فقال له: ما انت؟ و
كان هذا دأبه، فقال: انا النقطه التي تحت الباء.
فقال له الشبلی: أباد الله شاهدک او تجعل
لنفسک مکاناً. و قال الشبلی فی بعض کلامه:
ذلی عطلّ ذلّ اليهود و النصارى. و يقال: من

رأى لنفسه قيمة فليس له من التواضع نصيب | و يقال: من يرى لنفسه قيمة فليس له من التواضع نصيب. (٣ / ٣٤٢) (٢٤٤ ب)

اقوال و حکایت دیگری که پس از اقوال شبلی در احیاء آمده است همه به ترتیب و شرح زیر از تهذیب اخذ شده است:

۱- دیدن ابو الفتح (تهذیب: الفتح) بن شخرف حضرت علی (ع) را در خواب: احیاء، ٣ / ٣٤٢؛ تهذیب، ٢٤٤ ب.

۲- ابوسلیمان دارانی: «لا يتواضع العبد حتى يعرف نفسه»: احیاء، ٣ / ٣٤٢-٣؛ تهذیب، ٢٤٤ ب.

۳- ابویزید: «مادام العبد یظنّ أنّ فی الخلق...»: احیاء، ٣ / ٣٤٣؛ تهذیب، ٢٤٤ ب.

۴- دیگر (ابویزید): «تواضع کلّ انسان علی قدر معرفته بریه عزوجل و معرفته بنفسه»: احیاء، ٣ / ٣٤٣؛ تهذیب، ٢٤٤ ب - ٢٤٥ آ.

۵- ابوسلیمان دارانی: «لو اجتمع الخلق علی أنّ یضعونی...»: احیاء، ٣ / ٣٤٣؛ تهذیب، ٢٤٥ آ.

۶- عروة بن الورد: «التواضع احد مصائد الشرف...»: احیاء، ٣ / ٣٤٣؛ تهذیب، ٢٤٥ آ.

۷- یحیی بن خالد برمکی: «الشریف اذا تنسك تواضع...»: احیاء، ٣ / ٣٤٣؛ تهذیب، ٢٤٥ آ.

۸- یحیی بن معاذ: «التكبر علی ذی التكبر...»: احیاء، ٣ / ٣٤٣؛ تهذیب، ٢٤٥ آ.

۹- يقال: «التواضع فی الخلق کلهم حسن...»: احیاء، ٣ / ٣٤٣؛ تهذیب، ٢٤٥ آ - ب.

۱۰- يقال: «لا عزّ الا لمن تذلل لله...»: احیاء، ٣ / ٣٤٣؛ تهذیب، ٢٤٥ ب.

۱۱- ابو علی الجوزجانی: «النفس معجونة بالكبر...»: احیاء، ٣ / ٣٤٣؛ تهذیب، ٢٤٥ ب.

۱۲- حکایت جنید و حدیث پیامبر: احیاء، ٣ / ٣٤٣؛ تهذیب، ٢٤٥ ب.

۱۳- جنید: «التواضع عند اهل التوحيد تكبر...»: احیاء، ٣ / ٣٤٣؛ تهذیب، ٢٤٥ ب.

۱۴- حکایت عمرو بن شیبہ در مکه: احیاء، ٣ / ٣٤٣؛ تهذیب، ٢٤٦ آ.

۱۵- المغيرة: احیاء، ٣ / ٣٤٣؛ تهذیب، ٢٤٦ آ.

۱۶- حکایت عطاء السلمی به هنگام شنیدن صوت رعد: احیاء، ٣ / ٣٤٣؛ تهذیب، ٢٤٦ آ.

۱۷- بشر حافی: «سَلِّمُوا عَلٰی بِنَاءِ الدُّنْيَا بِتَرْكِ السَّلَامِ عَلَيْهِمَ»: احیاء، ٣ / ٣٤٣؛ تهذیب، ٢٤٦ آ - ب.

۱۸- دعای مردی در حق عبدالله بن مبارک: احیاء، ٣ / ٣٤٣؛ تهذیب، ٢٤٦ ب.

- ۱۹- تفاخر قریش به سلمان فارسی و قول او: احیاء، ۳/ ۳۴۳؛ تهذیب، ۲۴۷ ب.
۲۰- ابوبکر: «وجدنا الکرم فی التقوی و الغنی فی الیقین و...»: احیاء، ۳/ ۳۴۳؛ تهذیب، ۲۴۷ ب.

۵. محبت و شوق

غزالی در انتهای کتاب «المحبة والشوق والانس والرضا» فصلی آورده است با عنوان «خاتمة الكتاب بکلمات متفرقة تتعلق بالمحبة ينتفع بها». بیشتر مطالبی که در این فصل آمده است از دو باب محبت و شوق در کتاب خرگوشی گرفته شده است. غزالی ابتدا بعضی از مطالب را جابه جا می کند و بعضی را خلاصه می کند و اسم گوینده بعضی از سخنان، از جمله اسم خود خرگوشی، را هم حذف می کند.

احیاء علوم الدین

قال سفیان: المحبة اتباع رسول الله صلى الله عليه وسلم.
وقال غيره: دوام الذكر
وقال غيره: ايشار المحبوب
وقال بعضهم: كراهية البقاء في الدنيا
و هذا كله اشارة الى ثمرات المحبة. فاما نفس المحبة فلم يتعرضوا لها.
وقال بعضهم: المحبة معنى من المحبوب قاهر للقلوب عن ادراكه و تمتنع اللسان عن عبارته.

وقال الجنيد: حرم الله تعالى المحبة على صاحب العلاقة.

تهذيب الاسرار

- (۱) قال ابوسعد الواعظ رحمه الله: اختلفوا في معنى المحبة.
(۲) فقال داود: المحبة دوام الذكر
(۳) و قال غيره: المحبة ايشار المحبوب في كل حال
(۴) و يقال: المحبة الطاعة
(۵) و يقال: المحبة الموافقة
(۶) و قال جعفر بن محمد: المحبة معنى تعجز القلوب / عن ادراكه و تمتنع اللسان عن عبارته
(۷) و قال عبدالواحد بن محمد: المحبة معنى من المحبوب قاهر للقلوب.
(۸) و سئل سفیان بن عيينه عن المحبة. فقال ان المحبة هي اتباع الرسول ص.
(۹) و قال بعضهم: المحبة كراهية البقا في الدنيا و محبة سرعة الخروج إلى المحبوب مع الطاعة
(۱۰) و قال الجنيد: حرم الله تعالى المحبة على صاحب العلاقة.

(۱۱) و قال ايضاً: المحبة امانة الله تعالى
 (۱۲) و قال ايضاً: كل محبته تكون بعوض فاذا
 زال العوض زالت المحبة.
 (۲۰ ب - ۲۱ آ)

وقال كل محبته تكون بعوض فاذا زال العوض
 زالت المحبة (۳ / ۳۶۰)

چنانکه ملاحظه می‌شود، غزالی سخنان خرگوشی را تا حدودی مثله کرده است. اولین چیزی که نقل کرده است قول سفیان بن عیینه (۸) است، که نام او را صرفاً «سفیان» گفته است. پس از آن قول داوود (۲) را بدون معرفی گوینده آن نقل کرده است. قول (۳) را که قشیری هم آن را در باب محبت در رساله نقل کرده و به ابوبکر الثانی نسبت داده غزالی به اختصار آورده است. اقوال (۴) و (۵) را بکلی حذف کرده است. اقوال (۶) و (۷) را به اشتباه در هم ادغام کرده است. از قول (۹) نیز فقط بخشی را آورده است. قول (۱۱) را هم که از جنید است حذف کرده است. قول (۱۲) را قشیری هم نقل کرده است (رساله، ص ۶۱۹).

خرگوشی پس از اقوال جنید، حدیثی از پیامبر (ص) که می‌فرماید «حبك الشيء يعمي و يصم» را نقل می‌کند و پس از آن اقوال دیگری از صوفیه، از جمله سهل تستری و ذوالنون، را می‌آورد. آنگاه قول دیگری از ذوالنون را می‌آورد که غزالی هم آن را نقل می‌کند.

تهذيب الاسرار احياء علوم الدين

و قال ذوالنون: قل لمن اظهر حب الله عزوجل
 احذر ان تذلل لغير الله (۲۱ آ)
 و قال ذوالنون: قل لمن اظهر حب الله احذر ان
 تذلل لغير الله (۴ / ۳۶۰)

خرگوشی سپس دو قول از شبلی نقل می‌کند که غزالی یکی را حذف می‌کند و دومی را می‌آورد.

تهذيب الاسرار احياء علوم الدين

و قيل للشبلي: صف لنا العارف وصف لنا
 المحب. فقال العارف ان تكلم هلك و المحب ان
 سكت هلك. (۲۱ آ - ب)
 و قيل للشبلي رحمه الله: صف لنا العارف
 و المحب. فقال العارف ان تكلم هلك و المحب ان
 سكت هلك. (۴ / ۳۶۰)

داستان معروف ملاقات دوستان شبلی با او در بیمارستان و سنگ زدن شبلی به ایشان مطلبی است که خرگوشی به دنبال اقوال شبلی نقل کرده است. ولی غزالی این داستان را در چند صفحه قبل در ضمن «بیان حقیقة الرضا» نقل کرده و لذا آن را در اینجا نیاورده است. همراه این داستان بیتی هم از شبلی نقل شده است.

تهذیب الاسرار

و دخل جماعة من الناس على الشبلي في
مارستان و قد جمع بين يديه حجارة. فقال: من
انتم؟ فقالوا: نحن اصدقاؤك و مُحَبُّوكَ. فأقبل
عليهم يرميهم بالحجارة و أقبلوا يهربون. فقال:
ما هالكم ادعيتم محبتي. فاصبروا على بلائي لو
كنتم احبائي ما فررتم من بلاء.

ان المحبة للرحمن أسكرني
و هل رأيت محباً غير سكران

(۲۱ ب)

احياء علوم الدين

و دخل جماعة من الناس على الشبلي في
مارستان و قد جمع بين يديه حجارة. فقال: من
انتم؟ فقالوا: نحن اصدقاؤك و مُحَبُّوكَ. فأقبل
عليهم يرميهم بالحجارة و أقبلوا يهربون. فقال:
ما هالكم ادعيتم محبتي. فاصبروا على بلائي لو
كنتم احبائي ما فررتم من بلاء.

ان المحبة للرحمن أسكرني
و هل رأيت محباً غير سكران

(۴ / ۳۵۰)

داستان شبلی را قشیری نیز در رساله، باب المحبه، نقل کرده است. ظاهراً او نیز آن را از تهذیب گرفته است. غزالی همین داستان را در کیمیا نیز آورده است (۲ / ۶۱۰)، بی آنکه بیت عربی را به فارسی برگرداند. قشیری هم این بیت را نیاورده، ولی در عوض دو بیت عربی زیر را که خرگوشی به دنبال بیت فوق آورده نقل کرده است. غزالی هم همین ابیات را از روی تهذیب در «کلمات متفرقه»، به دنبال قول شبلی آورده است:

يا ايها السيد الكريم
يا رافع النوم عن جفوني
حَبِّكَ بين المشا مقيم
انت بما مر بي علم

(تهذیب، ۲۱ ب؛ احیاء، ۴ / ۳۶۰، رساله قشیری، ۳۶۰).

تهذیب قدیم ترین سند شناخته شده برای ابیات فوق است. خرگوشی به دنبال ابیات فوق، پنج بیت عربی دیگر هم آورده که غزالی نیز به تبع او آنها را نقل کرده است. اقوال و حکایتهای دیگری که

- غزالی پس از آن دربارهٔ محبت نقل کرده همه به شرح زیر از تهذیب گرفته شده است.
- ۱- حکایت رابعه العدویه: احیاء، ۴ / ۳۶۰؛ تهذیب، ۲۲ آ.
 - ۲- قول ابو عبدالله الجلاء دربارهٔ عیسی (ع): احیاء، ۴ / ۳۶۰؛ تهذیب، ۲۲ آ.
 - ۳- حکایت سمون محب و مرغی که بردست او نشست: احیاء، ۴ / ۳۶۰؛ تهذیب، ۲۲ آ.
 - ۴- دعای ابراهیم ادهم: احیاء، ۴ / ۳۶۰؛ تهذیب، ۲۲ ب.
 - ۵- قول سری سقطی: احیاء، ۴ / ۳۶۰؛ تهذیب، ۲۳ آ.
 - ۶- رابعه و دوستی پیامبر: احیاء، ۴ / ۳۶۰؛ تهذیب، ۲۳ آ.
 - ۷- سؤال از عیسی (ع) که بهترین اعمال چیست: احیاء، ۴ / ۳۶۰؛ تهذیب، ۲۳ آ. (در نسخهٔ چاپی احیاء، نام «عیسی» افتاده است.)
 - ۸- قول بایزید بسطامی که محب دنیا و آخرت را دوست ندارد: احیاء، ۴ / ۳۶۰؛ تهذیب، ۲۴ آ.
 - ۹- قول شبلی که محبت دهشتی است در لذت: احیاء، ۴ / ۳۶۰؛ تهذیب، ۲۴ ب.
 - ۱۰- گفتهٔ «الحبة قرب القلب من المحبوب...»: احیاء، ۴ / ۳۶۰؛ تهذیب، ۲۴ ب.
 - ۱۱- قول ابراهیم خواص: احیاء، ۴ / ۳۶۰؛ تهذیب، ۲۵ آ.
 - ۱۲- پاسخ سهل تستری به این که محبت چیست: احیاء، ۴ / ۳۶۰؛ تهذیب، ۲۵ آ.
 - ۱۳- قول محمد بن الفضل دربارهٔ منازل چهارگانهٔ محبت: احیاء، ۴ / ۳۶۰؛ تهذیب، ۲۵ آ- ب. (غزالی بخشی از این قول را نقل کرده)
 - ۱۴- قول هرم بن حبان: احیاء، ۴ / ۳۶۰؛ تهذیب، ۲۵ ب. (نقل قول غزالی ناقص است).
اقوال و حکایاتی که ابو حامد از کتاب تهذیب، باب «فی ذکر المحبة و شرائطها» (باب ۵) نقل کرده به همین جا ختم می‌شود. پس از آن او به سراغ باب «فی ذکر الشوق» (باب ۶) می‌رود و حکایاتی هم از آن انتخاب می‌کند و در دنبال مطالب فوق می‌آورد. اولین حکایت دربارهٔ زنی است پارسا و متعبد.

احیاء علوم الدین

و عن عبدالله بن محمد سمعت امرأة من المتعبدات تقول - و هي باكية والدموع على خدّها جارية - و الله لقد ستمت من الحياة

تهذیب الاسرار

و عن عبدالله بن محمد، انه سمع امرأة من المتعبدات تقول - و هي باكية والدموع على خدّها جارية - و الله لقد ستمت من الحياة

حَتَّىٰ لَوْ وَجَدْتِ الْمَوْتَ بِيَاعٍ، لَأَشْتَرِيْتَهُ شَوْقًا
إِلَى اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ حُبًّا لِلْقَائِمِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهَا:
أَفْعَلِي تَقْوِيَةً أَنْتِ مِنْ عَمَلِكِ. قَالَتْ: لَا، وَلَا كُنِي
لِحُبِّي أَيَّاهُ وَ حَسَنَ ظَنِّي بِهِ افْتَرَاهُ يَعْذِبُنِي وَ أَنَا
أَحْبَبُهُ؟ (٤ / ٣٦١-٣٦٠)

حَتَّىٰ لَوْ وَجَدْتِ الْمَوْتَ بِيَاعٍ، لَأَشْتَرِيْتَهُ شَوْقًا
إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ حُبًّا لِلْقَائِمِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهَا:
أَفْعَلِي تَقْوِيَةً أَنْتِ مِنْ عَمَلِكِ. قَالَتْ: لَا، وَلَا كُنِي
لِحُبِّي أَيَّاهُ وَ حَسَنَ ظَنِّي بِهِ افْتَرَاهُ يَعْذِبُنِي وَ أَنَا
أَحْبَبُهُ؟ (٢٦ آ)

پس از این حکایت، اقوال و حکایات زیر به ترتیب از همین باب در تهذیب انتخاب شده و در احیاء آمده است:

- ١- وحی به داوود درباره شوق خدا به ترک معاصی بندگان: احیاء، ٤ / ٣٦١؛ تهذیب، ٢٦ آ-ب.
- ٢- دیدار یکی از انبیاء با عابد، از قول ابو حامد الصفار: احیاء، ٤ / ٣٦١؛ تهذیب، ٢٦ ب.
- ٣- وحی خدا به داوود از قول شبلی: احیاء، ٤ / ٣٦١؛ تهذیب، ٢٦ ب.
- ٤- حکایت خواص که به سینه اش می زد و می گفت: واشوقاه لمن یرانی و لأراه: احیاء، ٤ / ٣٦١؛ تهذیب / (?)
- ٥- گریستن یونس از قول جنید: احیاء، ٤ / ٣٦١؛ تهذیب، ٢٧ آ.
- ٦- سؤال علی (ع) از پیغمبر (ص) درباره سنت او: احیاء، ٤ / ٣٦١؛ تهذیب، ٢٧ ب.
- ٧- قول ذواننون: احیاء، ٤ / ٣٦١؛ تهذیب، ٢٧ ب.
- ٨- حکایت دیدار یکی از مشایخ با جوانی در کوه لکام و سخن او درباره شوق: احیاء، ٤ / ٣٦١؛ تهذیب، ٢٧ ب.

با این حکایت فصل «کلمات متفرقه» و کتاب محبت و شوق در احیاء خاتمه می یابد، در حالی که باب شوق در کتاب خرگوشی همچنان ادامه می یابد. باب شوق در کتاب تهذیب الاسرار یکی از بهترین منابع موجود در این زمینه است و از آثار مشابهی چون لمع سراج و رساله قشیری جامع تر است و با آنها فرق دارد. غزالی هم با انتخابی که از مطالب این کتاب کرده است به غنای کتاب خود افزوده است.

٦. اخلاص

غزالی معمولاً هنگامی به کتاب تهذیب روی می آورد و مطالب آن را نقل می کند که می خواهد

سخنان خود را به اقوال مشایخ صوفیه مزین کند. در کتاب «النّیّة والاخلاص والصدق» نیز وی دقیقاً همین کار را کرده و در فصلی با عنوان «بیان اقاویل الشیوخ فی الاخلاص» گزیده‌ای از سخنانی را که خرگوشی در باب «فی ذکر الاخلاص» (باب ۲۴) آورده گرفته و در کتاب خود نقل کرده است. اولین قول از ابویعقوب سوسی معروف به نهرجوری (ف. ۳۳۰) است.

تهذیب الاسرار

احیاء علوم الدین

<p>وقال السوسی: الاخلاص فقد رؤیة الاخلاص، لانّ من شاهد فی اخلاصه الاخلاص، فقد احتاج اخلاصه الی اخلاص. (۴ / ۳۸۱)</p>	<p>وقال السوسی: الاخلاص فقد رؤیة الاخلاص، لانّ من شاهد فی اخلاصه الاخلاص، فقد احتاج اخلاصه الی اخلاص. (۸۷ ب)</p>
---	--

غزالی توضیح مختصری درباره سخن فوق داده و سپس اقوالی به ترتیب و شرح زیر از تهذیب نقل کرده است.

- ۱- سهل تستری: «الاخلاص أن یکون سکون العبد و حرکاته لله...»: احیاء، ۴ / ۳۸۱؛ تهذیب، ۸۷ ب.
- ۲- ابراهیم ادهم: «الاخلاص صدق النیه مع الله...»: احیاء، ۴ / ۳۸۱؛ تهذیب، ۸۷ ب.
- ۳- از سهل پرسیدند: «أی شیء اشدّ علی النفس؟ فقال: الاخلاص...»: احیاء، ۴ / ۳۸۱؛ تهذیب، ۸۸ آ.
- ۴- رویم: «الاخلاص فی العمل هو ان لا یرید صاحبه علیه عوضاً...»: احیاء، ۴ / ۳۸۱؛ تهذیب، ۸۸ آ.
- ۵- ابوعثمان: «الاخلاص نسیان رؤیة الخلق بدوام النظر الی الخالق...»: احیاء، ۴ / ۳۸۱-۲؛ تهذیب، ۸۸ آ.
- ۶- قال بعضهم: «الاخلاص فی العمل ان لا یطلع علیه شیطان...»: احیاء، ۴ / ۳۸۲؛ تهذیب، ۸۸ آ.
- ۷- گفته‌اند: «الاخلاص ما استتر عن الخلق...»: احیاء، ۴ / ۳۸۲؛ تهذیب، ۸۸ آ.
- ۸- حارث محاسبی: «الاخلاص هو اخراج الخلق عن معاملة الرب» احیاء، ۴ / ۳۸۲؛ تهذیب، (؟).
- ۹- ابراهیم الخواص: «من شرب من كأس الریاسة...»: احیاء، ۴ / ۳۸۲؛ تهذیب، ۸۸ ب.
- ۱۰- حواریون عیسی درباره اخلاص، به روایت ابوتمامه: احیاء، ۴ / ۳۸۲؛ تهذیب، ۸۹ ب.
- ۱۱- جنید: «الاخلاص تصفیه الاعمال من الكدورات...»: احیاء، ۴ / ۳۸۲؛ تهذیب، ۸۹ ب.

۱۲- فضیل: «ترك العمل من اجل اناس رياء...»: احیاء، ۴ / ۳۸۲؛ تهذیب، ۸۹ ب.

۱۳- گفته‌اند: «الخلاص دوام المراقبة...»: احیاء، ۴ / ۳۸۲؛ تهذیب، ۹۰ آ.

۷. صدق

در فصل «فضیلة الصدق» که اولین فصل از باب سوّم کتاب «النّیّة والاخلاص والصدق» است (احیاء، ۴ / ۳۸۶)، غزالی پس از نقل آیه‌ای از قرآن، به سراغ باب «فی ذکر مطالبه الصدق» در تهذیب الاسرار رفته و اقوال و حکایت خود را از آن انتخاب کرده است. حدیثی هم که او، بدون سند، در ابتدا آورده است از تهذیب است. خرگوشی سند حدیث را آورده است (۹۰ ب). یکی از این حکایات درباره شبللی است که از باب نمونه نقل می‌کنیم.

احیاء علوم‌الدین

و صاح رجل فی مجلس الشبلی فرمی به فی
دجلة. و قال: ان کان صادقاً فالله تعالی ینجیه
کما نجی موسی (ع) و ان کان کاذباً فالله تعالی
یغرقه کما غرق فرعون (۴ / ۳۸۷)

تهذیب الاسرار

و صاح رجل فی مجلس الشبلی فرمی به فی
دجلة. و قال: ان کان صادقاً فالله تعالی ینجیه
کما نجی موسی (ع) و ان کان کاذباً فالله تعالی
یغرقه کما غرق فرعون (۹۱ ب)

غزالی سپس قوی نقل کرده است درباره اجماع فقها و علما بر سه خصلت. وی گوینده این قول را معرفی نکرده است. ولی در تهذیب (۹۲ أ) گوینده این قول ابوالقاسم المختلی معرفی شده است. بلندترین قوی که نقل شده است از وهب بن منبه است که می‌گوید در حاشیه تورات دیده است (تهذیب، ۹۳ آ). غزالی دو بیت شعر عربی هم از ذواتون نقل کرده است. این ابیات در تهذیب (۹۳ ب) هم هست، به علاوه دو بیت دیگر که در پاسخ به آنها گفته شده است. آخرین قوی که غزالی در این فصل نقل کرده از جنید است. (احیاء، ۴ / ۳۸۷؛ تهذیب، ۹۴ ب)

مطالبی که غزالی درباره صدق از تهذیب الاسرار گرفته فقط در فصل فوق نیامده است. او بعضی از اقوال را در جای دیگر هم نقل کرده است. مثلاً در انتهای کتاب «النّیّة والاخلاص والصدق» دو قول، یکی از ابوبکر و رّاق، می‌آورد و یکی دیگر از امام جعفر صادق (ع). این دو قول را هم از تهذیب گرفته است.

تهذيب الاسرار

و قال ابوبكر الورّاق: الصدق ثلاثة. صدق التوحيد و صدق الطاعة و صدق المعرفة. فصدق التوحيد لعامة المؤمنين. قوله تعالى: والذين آمنوا بالله و رسله اولئك هم الصديقون عند ربهم. و صدق الطاعة لاهل العلم والورع. و صدق المعرفة لاهل الولاية الذين هم اوتاد الارض. (٩٣ آ)

و قال جعفر الصادق رضی الله عنه: الصدق هو المجاهده و ان لا يختار على الله عزوجل غير الله عزوجل كما لم يختار عليك غيرك / لقوله عزوجل (الحج، ٧٨): هُوَ اجْتَبَاكُمْ (٩٣ آ - ب)

احياء علوم الدين

و قال ابوبكر الورّاق: الصدق ثلاثة. صدق التوحيد و صدق الطاعة و صدق المعرفة. فصدق التوحيد لعامة المؤمنين. قال الله تعالى: والذين آمنوا بالله و رسله اولئك هم الصديقون. و صدق الطاعة لاهل العلم والورع. و صدق المعرفة لاهل الولاية الذين هم اوتاد الارض. (٣٩٢-٣ / ٤)

و قال جعفر الصادق رضی الله عنه: الصدق هو المجاهده و ان لا يختار على الله غيره كما لم يختار عليك غيرك. فقال تعالى: هُوَ اجْتَبَاكُمْ (٤ / ٣٩٣)

٨. مراقبه

غزالی در کتاب «المراقبة والمحاسبة» در «مرابطه دوم» که درباره فضیلت مراقبه است تمام مطالب را از تهذیب، باب «فی ذکر المراقبة» (باب ١٣)، اخذ کرده است. وی پس از نقل حدیث و آیه ای از قرآن، سخنان عبدالله بن مبارک و عبدالواحد بن زید را با استفاده از تهذیب بدین شرح نقل می کند:

تهذيب الاسرار

روی ابراهیم بن شماس ان رجلاً قال لابن المبارک: اوصنی یا ابا عبدالرحمن. قال: راقب الله تعالى. فسأله رجل عن تفسیره. فقال: کن ابدأ كأنک ترى الله عزوجل. تراه فانه يراك.

احياء علوم الدين

و قال ابن المبارک لرجل: راقب الله تعالى. فسأله عن تفسیره. فقال: کن ابدأ كأنک ترى الله عزوجل.

و قال عبدالواحد بن زید: اذا كان سيدي رقيباً على فلا ابالي بغيره. (٤ / ٣٩٧)

و قال عبدالواحد بن زید: اذا كان سيدي رقيباً على فما ابالي بغيره. (٤٧ ب)

غزالی سپس اقوالی را از ابو عثمان مغربی، ابن عطاء، ابو محمد جریری، ابو حفص حداد عیناً از روی تهذیب، با همین ترتیب، نقل می‌کند. این اقوال را قشیری نیز در رساله، باب مراقبه، آورده است و مأخذ او نیز ظاهراً تهذیب است. غزالی سپس حکایت مریدی را که مورد توجه شیخ خود بود از روی تهذیب نقل می‌کند. همین حکایت را او در کیمیا (ج ۲، ص ۴۸۷) به فارسی برگردانده است.

حکایت دیگر درباره یوسف و زلیخاست که او آن را در کیمیا نیز به صورتی فشرده آورده است. اقوال و حکایات دیگر در این فصل نیز، به استثنای اولین قولی که از جنید نقل می‌کند، عیناً از تهذیب گرفته شده است. آخرین چیزی که غزالی در این فصل از تهذیب اخذ کرده و آورده است سه بیت عربی است. (احیاء، ج ۴، ص ۳۹۸؛ تهذیب، ۵۰ ب).

غزالی سپس اقوال صوفیه و حکایاتی را بدین شرح و ترتیب از تهذیب الاسرار نقل می‌کند:

- ۱- ابو عثمان مغربی: افضل ما یلزم الانسان فی هذه الطریقة المحاسبة والمراقبة...: احیاء، ۴ / ۳۹۷؛ تهذیب، ۴۷ ب.

- ۲- ابن عطاء: افضل الطاعات المراقبة الحق...: احیاء، ۴ / ۳۹۷؛ تهذیب، ۴۷ ب.

- ۳- جریری: امرنا هذا مبني على اصلین (تهذیب: فصلین)...: احیاء، ۴ / ۳۹۷؛ تهذیب، ۴۷ ب.

- ۴- ابو عثمان حیری: قال لی ابو حفص: اذا جلست للناس...: احیاء، ۴ / ۳۹۷؛ تهذیب، ۴۷ ب.

- ۵- حکایت یکی از مشایخ که از شاگردش خواست مرغی بکشد: احیاء، ۴ / ۳۹۷؛ کیمیا، ۲ / ۴۸۷؛ تهذیب، ۴۷ ب - ۴۸ آ.

- ۶- حکایت زلیخا که روی بت را پو شانند: احیاء، ۴ / ۳۹۷؛ کیمیا، ۲ / ۴۸۷؛ تهذیب، ۴۸ آ.

- ۷- حکایت زنی که به جوانی گفت حیائمی کنی: احیاء، ۴ / ۳۹۷؛ تهذیب، ۴۸ آ.

- ۸- حکایت شخصی که از جنید پرسید چگونه چشم نگاه دارم: احیاء، ۴ / ۳۹۷؛ کیمیا، ۲ / ۴۸۷؛ تهذیب، ۴۸ آ.

- ۹- جنید: انما يتحقق بالمراقبة من يخاف...: احیاء، ۴ / ۳۹۷؛ تهذیب، ۴۹ آ.

- ۱۰- مالک دینار: جنات عدن من جناب الفردوس...: احیاء، ۴ / ۳۹۷؛ کیمیا، ۲ / ۴۸۷؛ تهذیب، ۴۹ آ - ب.

- ۱۱- از محاسبی پرسیدند مراقبه چیست: احیاء، ۴ / ۳۹۷؛ تهذیب، ۴۹ ب.

- ۱۲- مرتعش: المراقبة مراعاة انسر: احیاء، ۴ / ۳۹۷؛ تهذیب، ۴۹ ب.
- ۱۳- گفته‌اند: ان الله تعالى قال للملائكته: احیاء، ۴ / ۳۹۷؛ تهذیب، ۴۹ ب - ۵۰ آ.
- ۱۴- محمد بن علی ترمذی: اجعل مراقبتک لمن لا تغیب...: احیاء، ۴ / ۳۹۷؛ تهذیب، ۵۰ آ.
- ۱۵- سهل تستری: لم یترین القلب بشیء...: احیاء، ۴ / ۳۹۷؛ تهذیب، ۵۰ آ.
- ۱۶- معنی آیه رضی الله عنهم و رضوا عنه...: احیاء، ۴ / ۳۹۷؛ تهذیب، ۵۰ آ.
- ۱۷- از ذوالنون پرسیدند: بم ینال العید الجنة: احیاء، ۴ / ۳۹۷-۸؛ تهذیب، ۵۰ آ.
- ۱۸- ابیات عربی: اذا ما خلوت الدهر...: احیاء، ۴ / ۳۹۸؛ تهذیب، ۵۰ ب.

غزالی اقوال و حکایتهای دیگری هم در این فصل و هم در فصل بعد تحت عنوان «بیان حقیقة المراقبة و درجاتها» نقل کرده است که مأخذ یا مأخذ آنها معلوم نیست. یکی از این حکایات، سفر ابو عبدالله بن خفیف به رمله است برای ملاقات جوان و پیری که به مراقبه نشسته بودند. این حکایت را ابوالحسن دیلمی در سیره ابن خفیف نقل کرده است،^{۲۹} ولی ظاهراً آن را از تهذیب خرگوشی اخذ کرده است. خرگوشی این حکایت را با یک واسطه از قول ابن خفیف نقل کرده است. راوی عبدالرحمن تائب است. این حکایت را غزالی در کیمیا (۲ / ۴۸۹)، سبکی در طبقات و عطار به طور خلاصه در تذکرة الاولیاء (ص ۴-۵۷۳) نیز آورده‌اند.

۹. تفکر

فصل «فضیلة التفکر» در ابتدای «کتاب التفکر» در احیاء بر اساس باب «فی ذکر التفکر» (باب ۶۳) از تهذیب الاسرار نوشته شده و به استثنای اقوالی که در انتها از شافعی نقل شده است، مابقی مطالب همه از کتاب خرگوشی است. غزالی در این فصل ابتدا به آیه‌ای از قرآن استشهاد می‌کند و سپس حدیثی به روایت از ابن عباس می‌آورد که می‌گوید: «ان قوماً تفکروا فی الله عزّوجل، فقال النبی (ص): تفکروا فی خلق الله ولا تفکروا فی الله فانکم لن تقدموا قدره». (احیاء، ۴ / ۴۲۳-۴؛ کیمیا، ۲ / ۵۰۳) همین حدیث را خرگوشی با ذکر سند نقل کرده است. باقی مطالب نیز به ترتیب و

۲۹. بنگرید به ابوالحسن دیلمی، سیره الشیخ الکبیر ابو عبدالله ابن الحنفی الشیرازی، تصحیح آتماری شیمیل، آنکارا ۱۹۹۵، ص ۸-۲۳۷.

شرح زیر از تهذیب است.

- ۱- حدیث: آنه خرج علی قوم ذات یوم...: احیاء، ۴ / ۴۲۴؛ تهذیب، ۲۴۱ ب - ۲۴۲ آ.
- ۲- حدیث: زرغباً تزدد حباً...: احیاء، ۴ / ۴۲۴؛ تهذیب، ۲۴۲ آ.
- ۳- حدیث: ويحك يا بلال، وما يعني ان ابكى...: احیاء، ۴ / ۴۲۴؛ تهذیب، ۲۴۲ آ.
- ۴- از اوزاعی پرسیدند: غایت تفکر چیست؟...: احیاء، ۴ / ۴۲۴؛ تهذیب، ۲۴۲ ب.
- ۵- حسن: تفكر ساعة خير من قيام ليلة: احیاء، ۴ / ۴۲۴؛ تهذیب، ۲۴۲ ب.
- ۶- فضیل عیاض: الفکر مرآة تریک حسنا تک و سیئاتک: احیاء، ۴ / ۴۲۴؛ تهذیب، ۲۴۲ ب.
- ۷- ابراهیم: الفكرة مخ العقل: احیاء، ۴ / ۴۲۴؛ تهذیب، ۲۴۲ ب.
- ۸- تمثل جستن سفیان بن عیینه به این بیت:

اذا المرء كانت له فكرة ففي كل شيء له عبرة

احیاء، ۴ / ۴۲۴؛ تهذیب، ۲۴۲ ب.

- ۹- قال الحواریون لعیسی بن مریم...: احیاء، ۴ / ۴۲۴؛ کیمیا، ۲ / ۵۰۴؛ تهذیب، ۲۴۲ ب.
- ۱۰- حسن: من لم یکن کلامه حکمة فهو لغو...: احیاء، ۴ / ۴۲۴؛ تهذیب، ۲۴۲ ب.
- ۱۱- ابوسعید الخدری: قال رسول الله: اعطوا اعینکم حظها...: احیاء، ۴ / ۴۲۴؛ کیمیا، ۲ / ۵۰۴؛ تهذیب، ۲۴۲ ب.
- ۱۲- زنی که در بیابان نزدیک مکه ساکن بود...: احیاء، ۴ / ۴۲۴؛ تهذیب، ۲۴۲ ب - ۲۴۳ آ.
- ۱۳- حکایت لقمان: احیاء، ۴ / ۵۰۴-۴۲۴؛ تهذیب، ۲۴۳ آ.
- ۱۴- وهب بن منبه: ما طانت فکرة...: احیاء، ۴ / ۴۲۵؛ تهذیب، ۲۴۳ آ.
- ۱۵- عبدالله بن مبارک به سهل بن علی گفت...: احیاء، ۴ / ۴۲۵؛ تهذیب، ۲۴۳ آ.
- ۱۶- بشر حافی: لو تفکر الناس فی عظمة الله...: احیاء، ۴ / ۴۲۵؛ تهذیب، ۲۴۳ آ.
- ۱۷- ابن عباس: رکعتان مقتصدتان فی تفکر...: احیاء، ۴ / ۴۲۵؛ تهذیب، ۲۴۳ آ.
- ۱۸- حکایت گریستن ابوشریح: احیاء، ۴ / ۴۲۵؛ تهذیب، ۲۴۳ آ.
- (در اینجا قول دیگری از ابوشریح و اقوال جنید و ابوعلی رودباری را غزالی نیاورده است).
- ۱۹- ابوسلمان دارانی: عودوا أعینکم البکاء...: احیاء، ۴ / ۴۲۵؛ تهذیب، ۲۴۳ ب.
- ۲۰- ابوسلمان دارانی: الفکر فی الدنيا حجاب...: احیاء، ۴ / ۴۲۵؛ کیمیا، ۲ / ۵۰۴؛ تهذیب، ۲۴۳ آ.

- ۲۱- حاتم: من العبرة يزيد العلم... احیاء، ۴ / ۴۲۵؛ تهذیب، ۲۴۳ ب.
- ۲۲- ابن عباس: التفکر فی الخیر يدعو الی العمل به... احیاء، ۴ / ۴۲۵؛ تهذیب، ۲۴۳ ب.
- ۲۳- حسن: ان اهل العقل لم یزالوا... احیاء، ۴ / ۴۲۵؛ تهذیب، ۲۴۳ ب.
- ۲۴- اسحاق بن خلف و داستان افتادن داوود طائی از بام: احیاء، ۴ / ۴۲۵؛ کیمیا، ۲ / ۵۰۴؛ تهذیب، ۲۴۳ ب - ۲۴۴ آ.
- ۲۵- جنید: اشرف المجالس و اعلاها الجلوس مع الفكرة... احیاء، ۴ / ۴۲۵؛ تهذیب، ۲۴۴ آ.

۱۰. در هنگام وفات

نسخه خطی تهذیب الاسرار، متعلق به کتابخانه برلین، با وجود این که نسخه ای کامل و خوش خط است، ولیکن در بعضی از صفحات آن گویا آب ریخته و مرکب آنها پخش شده و لذا بعضی از کلمات و عبارات آن ناخواناست. این اشکال در ابواب پایانی بیشتر است. دو باب آخر کتاب، یکی باب «فی ذکر احوالهم عند مفارقة الدنيا» (باب ۶۹) و دیگر باب «فی ذکر بعض ما بلغنی من رؤیاء اهل الصفة» (باب ۷۰)، خوشبختانه جزو ابوابی است که غزالی از مطالب آنها انتخاب کرده و در احیاء آورده است و لذا مقابله این قسمتها با منقولات احیاء به ما کمک می کند تا بتوانیم قسمتهای ناخوانای نسخه تهذیب را بخوانیم. مطالب این دو باب از کتاب تهذیب را غزالی در آخرین کتاب احیاء یعنی کتاب «ذکر الموت و ما بعده» آورده است. غزالی مطالب منقول در فصل «بیان اقوال جماعه من خصوص الصالحین من الصحابة و التابعین و من بعدهم اهل التصوف رض» را هم از رساله قشیری گرفته است (از باب «احوالهم عند الخروج من الدنيا») و هم از تهذیب خرگوشی (باب «فی ذکر احوالهم عند مفارقة الدنيا»).

خرگوشی باب خود را با کلام پیامبر (ص) در هنگام وفات آغاز می کند. سپس کلام اشخاصی را به شرح زیر نقل می کند که غزالی همه آنها را در احیاء آورده است. کلمات ناخوانا در نسخه تهذیب را که به کمک احیاء خوانده ام در داخل پرانتز گذاشته ام.

احیاء علوم الدین

تهذیب الاسرار

و قيل لبشرین الحارث: لما احتضر، و كان
يشق عليه، كاتك تحب الحياة: فقال: القوم

و قيل لبشرین الحارث لما (احتضر) (یا ابا)
کاتک تحب الحياة: قال: (القوم) علی الله

على الله شديد.
و قيل لصالح بن مسمار: ألا توصي بابنك و
عيالك؟ فقال: انى لاستحيى من الله أن اوصى
بهم إلى غيره. (٤ / ٤٨٣)

قشيري نیز در رساله قول اول را نقل کرده است (٢ / ٥٩٠). خرگوشی سپس سخنان حضرت
حسن بن علی (ع) و وهيب ابن الورد را نقل کرده که غزالی آنها را در احیاء نیاورده است. ادامه
مطالب در هر دو کتاب چنین است:

احیاء علوم الدین

و حضرت بعضهم الوفاة فبكت امرأته، فقال لها:
ما يبكيكي؟ فقالت: عليك ابكي. فقال: إن كنت
بأكية فابكي على نفسك! فلقد بكيك
لهذا اليوم أربعين سنة.
و قال الجنيد دخلت على سري السقطي اعوده
في مرض موته، فقلت: كيف تجدد؟ فانشأ
يقول:

كيف اشكو إلى طبيبي ما بي
والذي بي اصابني من طبيبي
فاخذت المروحة لاروحه، فقال: كيف يجد ریح
المروحة من جوفه يحترقه؟ ثم انشأ يقول:
القلب محترق و الدمع مستبق
والكرب مجتمع والصبر مفترق
كيف القرار على من لا قرار له
مما جناه الهوى والشوق والقلق
يا رب ان يك شيء فيه لي فرج
فامنن علي به مادام بي رمق

(٤ / ٤٨٣)

تهذيب الاسرار

و حضرت بعضهم الوفاة فبكت امرأته، فقال
لها: ما يبكيكي؟ فقالت: عليك ابكي. فقال: إن
كنت بأكية فابكي على نفسك! فلقد بكيك
لهذا اليوم أربعين سنة.
و قال الجنيد: دخلت على سري السقطي اعوده
في مرض موته، فقلت: كيف تجدد؟ فانشأ
يقول:

كيف اشكو إلى طبيبي ما بي
والذي بي اصابني من طبيبي
فاخذت المروحة لاروحه، فقال: كيف يجد ریح
المروحة من جوفه يحترقه؟ ثم انشأ يقول:
القلب محترق و (الدمع مستبق)
والكرب مجتمع والصبر مفترق
كيف القرار على من لا قرار له
مما جناه الهوى والشوق والقلق
يا رب ان يك شيء فيه لي فرج
فامنن علي به مادام بي رمق

(٢٨١ آ)

چند قول دیگر نیز غزالی از این باب انتخاب و نقل کرده است، از جمله قول شبلی را که بلافاصله به دنبال ابیات فوق آورده است.

تهذیب الاسرار

احیاء علوم الدین

وقال محمد بن الحسين البغدادي: دخل قوم من اصحاب الشبلي عليه و هو في الموت فقالوا له قل لا اله الا الله، فانشأ يقول:

و حکى أن قوماً من اصحاب الشبلي دخلوا عليه و هو في الموت فقالوا له قل لا اله الا الله، فانشأ يقول:

(انّ بيتا) انت ساكنه

انّ بيتا انت ساكنه

غير محتاج الى السرج

غير محتاج الى السرج

(وجهك) المأمول حجتنا

وجهك المأمول حجتنا

يوم يأتي الناس بالحجج

يوم يأتي الناس بالحجج

لا اتاح الله لي فرجاً

لا اتاح الله لي فرجاً

يوم ادعو منك بالفرج

يوم ادعو منك بالفرج

(٢٨١ آ)

(٤ / ٤٨٣)

حکایت فوق را ابونصر سراج نیز در لمع، باب «فی ذکر آدابهم عند الموت»، به روایت ابو محمد هروی نقل کرده و دو بیت اول را نیز آورده است.

بلغني عن أبي محمد الهروي رحمه الله تعالى أنه قال: مكثت عند الشبلي رحمه الله تعالى ليلة غداة التي مات فيها، فكان يقول طول الليل هاتين البيتين.

كلّ بيت انت ساكنه

غير محتاج الى السرج

وجهك المأمول حجتنا

يوم تأتي الناس بالحجج

(لمع، ص ٢٠٩)

مقایسه روایت خرگوشی و غزالی با روایت سراج نشان می‌دهد که اولاً خرگوشی حکایت خود را از لمع نگرفته است و این یکی از مواردی است که ادّعای آربری را که گفته است خرگوشی مطالب خود را از لمع گرفته است نقض می‌کند. ثانیاً این مورد نشان می‌دهد که غزالی حکایت فوق را از خرگوشی گرفته است نه از لمع. ابیات فوق را از خود شبلی ندانسته‌اند.^{۳۰}

۳۰. بنگرید به: کامل مصطفی الشیبی، دیوان ابی بکر الشبلی، ص ۷۳.

غزالی در این فصل حکایت جنید در حال نزع، ابیاتی که ابوسعید خَرّاز در هنگام وفات می‌خواند، قول جنید دربارهٔ ابوسعید خراز در هنگام وفات، و چند حکایت دیگر را از رسالهٔ قشیری گرفته است. یکی از این حکایات از قول فاطمه دختر ابوعلی رودباری است که در تهذیب هم آمده است (۲۸۲ آ). ولی روایت غزالی دقیقاً مطابق با رسالهٔ قشیری است (۲/ ۵۹۳) و با روایت خرگوشی فرق دارد. آخرین حکایتی که ابوحامد در این فصل از تهذیب گرفته است حکایت رفتن زنی نزد شافعی است. چهار بیت شعر هم در این حکایت آمده است که مطالب خرگوشی در این باب با آنها خاتمه می‌یابد.

۱۱. رؤیا

آخرین مطالبی که غزالی از تهذیب برگرفته است خوابهایی است که مشایخ دیده‌اند یا پس از فوت مشایخ دربارهٔ ایشان دیده‌اند. این خوابها را غزالی در انتهای شطر اول از کتاب «ذکرالموت و مابعد»، تحت عنوان «بیان منامات المشایخ» آورده است. در کیمیا نیز پاره‌ای از این مطالب را به فارسی برگردانده و کتاب را با آنها ختم کرده است. این مطالب را از آخرین باب تهذیب، تحت عنوان «فی ذکر ما بلغنی من رؤیا اهل الصفة» برگرفته است. خرگوشی در این باب ابتدا حدیثی از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود «لم یبق بعدی من النبوة الا المبشرات». و اولین حکایتی که نقل می‌کند از یکی از مشایخ است که غزالی هم فصل «بیان منامات المشایخ» را با همین حکایت آغاز می‌کند.

تهذیب الاسرار

و قال بعض المشایخ: رأیت مُتَمِّمًا الدورق فی المنام، فقلت: یا سیدی، ما فعل الله تعالی بک؟ قال: دیر بی فی الجنان، فقیل: یا متّم، هل استحسننت فیها شیئا. قلت: لا یا سیدی. فقال: لو استحسننت منها لوکلتک الیها و لم اوصلک الی (۲۸۳ ب).

احیاء علوم الدین

و قال بعض المشایخ: رأیت مُتَمِّمًا الدورق فی المنام، فقلت: یا سیدی، ما فعل الله بک؟ فقال: دیر بی فی الجنان، فقیل لی: یا متّم، هل استحسننت فیها شیئا. قلت: لا یا سیدی. فقال: لو استحسننت منها شیئا لوکلتک الیه و لم اوصلک الی (۴/ ۵۰۷)

خرگوشی سپس خواب ابوسعید خُرّاز را که پس از مرگ یکی از دو پسرش درباره او دیده است نقل کرده که غزالی آن را نیاورده است. پس از آن، هر دو خوابهایی به شرح زیر آورده اند که غزالی آنها را در کیمیا نیز ترجمه کرده است.

تهذیب الاسرار

احیاء علوم الدین

و رأی یوسف بن الحسین بعد وفاته. فقيل له: ما فعل الله بك؟ قال: غفرتي. قيل: بماذا. قال: ما خلطت جداً بهزل.

و روی یوسف بن الحسین فی المنام. فقيل له: ما فعل الله بك؟ قال: غفرتي. قيل: بماذا. قال: ما خلطت جداً بهزل.

و عن منصور بن اسمعيل. انه كان يقول: رأيت عبدالله البراز في النوم، فقلت: ما فعل الله تعالى بك؟ قال: اوقفني بين يديه فغفرتي كل ذنب اقررت به الا ذنباً واحداً فاني استحييت ان اقربه. فواقفني في العرق حتى اسقط لحم وجهي. فقلت: ما كان ذلك الذنب؟ فقال: نظرت الى غلام جميل ماستحسنته فاستحييت من الله ان اذكره (٢٨٤ آ).

و عن منصور بن اسمعيل. قال: رأيت عبدالله البراز في النوم، فقلت: ما فعل الله بك؟ قال: اوقفني بين يديه فغفرتي كل ذنب اقررت به الا ذنباً واحداً فاني استحييت ان اقربه. فواقفني في العرق حتى اسقط لحم وجهي. فقلت: ما كان ذلك الذنب؟ فقال: نظرت الى غلام جميل ماستحسنته فاستحييت من الله ان اذكره (٤ / ٥٠٧-٨)

حکایت اول را قشیری نیز در رساله، باب «رؤیا القوم» (٢ / ٧٢٤)، نقل کرده است. غزالی دو حکایت فوق را در کیمیا چنین به فارسی برگردانده است:

کیمیای سعادت

و یوسف بن الحسین را به خواب دیدند و گفتند: «خدای - تعالی - با تو چه کرد؟» گفت: «رحمت کرد.» گفتند: «به چه؟» گفت: «بدانکه هرگز جدّ با هزل نیامیختم.» و منصور بن اسماعیل گوید: «عبدالله برّاز را به خواب دیدم، گفتم: خدای - تعالی - با تو چه کرد؟» گفت: «هر گناه که بدان اقرار دادم بیامرزید، مگر یک گناه که شرم داشتم اقرار دهم؛ مرا در عرق بر پای بداشت تا گوشت روی من همه بیفتاد.» گفتم: «آن چه بود؟» گفت: «یک راه در غلامی می‌نگریستم، نیکو آمد مرا، شرم داشتم که بدان اقرار دهم.» (٢ / ٤-٦٣٣)

فهرست حکایت‌های دیگری را که غزالی در این فصل از کتاب خرگوشی برگرفته است در اینجا می‌آوریم:

- ۱- خواب ابوجعفر صیدلانی: احیاء، ۴/ ۵۰۸: کیمیا، ۲/ ۶۳۴: تهذیب، ۴۲۸۴. آ.
- ۲- خواب جنید: احیاء، ۴/ ۵۰۸: تهذیب، ۲۸۴. ب.
- ۳- دیدن مجمع را در خواب: احیاء، ۴/ ۵۰۸: کیمیا، ۲/ ۶۳۴: تهذیب، ۲۸۴. ب - ۴۲۸۵. آ.
- ۴- خواب مردی از اهل شام: احیاء، ۴/ ۵۰۸: تهذیب، ۴۲۸۵. آ.
- ۵- قول محمد بن واسع: احیاء، ۴/ ۵۰۸: تهذیب، ۴۲۸۵. آ.
- ۶- قول صالح بن بشیر: احیاء، ۴/ ۵۰۸: تهذیب، ۴۲۸۵. آ.
- ۷- دیدن زراة بن ابی اوفی در خواب: احیاء، ۴/ ۵۰۸: کیمیا، ۲/ ۶۳۴: تهذیب، ۴۲۸۵. آ.
- ۸- قول یزید بن مذکور: احیاء، ۴/ ۵۰۸: کیمیا، ۲/ ۶۳۴: تهذیب، ۴۲۸۵. آ.
- ۹- قول ابن عیینه: احیاء، ۴/ ۵۰۸: کیمیا، ۲/ ۶۳۴: تهذیب، ۲۸۵. ب.
- ۱۰- خواب علی بن شبه الطلحی: احیاء، ۴/ ۵۰۸: تهذیب، ۲۸۵. ب.
- ۱۱- خواب ابراهیم الحرثی درباره زبیده: احیاء، ۴/ ۵۰۸: کیمیا، ۲/ ۶۳۴: تهذیب، ۲۸۵. ب.
- ۱۲- خواب احمد بن ابی الحواری: احیاء، ۴/ ۵۰۸: کیمیا، ۲/ ۶۳۴: تهذیب، ۴۲۸۶. آ.
- ۱۳- خواب کتانی درباره جنید: احیاء، ۴/ ۵۰۸: کیمیا، ۲/ ۶۳۵: تهذیب، ۴۲۸۶. آ.
- ۱۴- زبیده را به خواب دیدند: احیاء، ۴/ ۵۰۸: کیمیا، ۲/ ۶۳۵: تهذیب، ۲۸۶. ب.
- ۱۵- بشر حافی را به خواب دیدند: احیاء، ۴/ ۵۰۸: کیمیا، ۲/ ۶۳۵: تهذیب، ۲۸۷. ب.
- ۱۶- ابوسلیمان را به خواب دیدند: احیاء، ۴/ ۵۰۸: کیمیا، ۲/ ۶۳۵: تهذیب، ۲۸۷. ب.
- ۱۷- قول ابوبکر کتانی: احیاء، ۴/ ۵۰۸-۹: تهذیب، ۴۲۸۸. آ.
- ۱۸- خواب ابوسعید خزاز درباره ابلیس: احیاء، ۴/ ۵۰۹: کیمیا، ۲/ ۶۳۵: تهذیب، ۴۲۸۸. آ.
- ۱۹- خواب مسوحی درباره ابلیس: احیاء، ۴/ ۵۰۹: کیمیا، ۲/ ۶۳۵: تهذیب، ۴۲۸۸. آ - ۲۸۸. ب.
- ۲۰- خواب ابوسعید خزاز درباره پیامبر (ص): احیاء، ۴/ ۵۰۹: کیمیا، ۲/ ۶۳۶: تهذیب، ۲۸۸. ب.
- ۲۱- خواب ابن عیینه درباره سفیان ثوری: احیاء، ۴/ ۵۰۹: تهذیب، ۲۸۸. ب.
- ۲۲- سفیان ثوری را به خواب دیدند: احیاء، ۴/ ۵۰۹: تهذیب، ۲۸۸. ب (با سه بیت شعر عربی).
- ۲۳- شبلی را به خواب دیدند: احیاء، ۴/ ۵۰۹: کیمیا، ۲/ ۶۳۶: تهذیب، ۲۸۸. ب.

فهرست فوق نشان می‌دهد که غزالی چگونه چندین حکایت را یک‌جا از تهذیب برداشته و در کتاب خود نقل کرده است. در این فصل حکایات دیگری هم آورده است که از تهذیب برداشته است. از سوی دیگر، وی بعضی از حکایات این باب از تهذیب را در جای دیگر احیاء نیز آورده است. یکی از آنها آخرین حکایت در کتاب تهذیب است که درباره ابوبکر است و غزالی آن را قبلاً در ضمن خوابهای مربوط به پیامبر و صحابه نقل کرده است (۴ / ۵۰۷).



نتیجه: مطالبی که به تفصیل یا فهرست‌وار از کتاب تهذیب الاسرار خرگوشی از یک سو و دو کتاب ابوحامد غزالی، احیاء علوم‌الدین و کیمیای سعادت، نقل کردیم به‌خوبی نشان می‌دهد که تهذیب الاسرار یکی از مآخذ عمده غزالی بوده است. آنچه غزالی از کتاب خرگوشی برگرفته است مربوط به اقوال و حکایات صوفیه است. در واقع، منبع اصلی غزالی برای اقوال و حکایات صوفیه همین اثر خرگوشی بوده است. البته غزالی اقوال و حکایاتی هم از کتابهای دیگر، از جمله رساله قشیریه، نقل کرده است؛ ولی ظاهراً بیشترین استفاده را از تهذیب الاسرار کرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی